

صلى الله عليه وسلم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: رحمان‌پور، حسن، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: علی (علیه السلام) در دانه آفرینش [کتاب] / حسن رحمان‌پور؛ ویراستاران غلامعلی حاجبی، صدیقه حاجبی.
مشخصات نشر	: مشهد: رحیمی نژاد، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۹۰ ص.
شابک	: 978-964-7674-83-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابخانه: ص. ۷۷-۸۲.
موضوع	: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نقد و تفسیر
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ع۸/۳۲۴۸/۲۵/۲۳۷ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۲۲۰۱۵

عنوان کتاب:	علی(ع) دردانه آفرینش
مؤلف:	حسن رحمان پور
ناظر فنی چاپ و تولید:	الهام سادات سلجوقیان
ناشر:	انتشارات رحیمی نژاد
ویراستار:	صدیقه حاجبی
صفحه‌آرایی و طراحی جلد:	غلامعلی حاجبی
نوبت چاپ:	چاپ اول
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۴-۸۳-۶
قیمت:	۲۷۰۰۰۰ تومان
تلفن مرکز پخش:	۰۹۱۵۳۳۱۵۱۸۵ - ۰۵۱۳۷۸۵۶۸۹۱
پایگاه اینترنتی:	www.rahmanpour-h.ir
پست الکترونیکی:	Enteshar20@gmail.com

علی (ع) دردانه آفرینش

حسن رحمان پور

مشهد مقدّس - ۱۳۹۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

علی (ع) دردانه افرینش

حسن رحمان پور

طراح جلد: انتشارات رحیمی نژاد

ویراستار: صدیقه حاجبی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

چاپ و صحافی: دقت

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۴-۸۳-۶

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است.

مشهد مقدس، بلوار جلال آل احمد ۶۹ پ ۱۱۶ ص. پ: ۱۷۵۵ - ۹۱۸۹۵

همراه: ۰۹۱۵۳۳۱۵۱۸۵ - تلفن و دورنگار: ۰۵۱۳۷۸۵۶۸۹۱

تقدیم به همه رھروان مکتب امامت و ولایت



سپاسگزاری

در آغاز سخن لازم می‌دانیم به مصداق حدیث
معروف امام رضا(ع) که فرمود:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»

«منبع: شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۴»

از همه‌ی افرادی که در راه محقق شدن این
مطالعه ما را یاری نموده‌اند سپاسگزاری و قدردانی
نماییم.

فهرست مطالب

مقدمه:	۹
زندگانی حضرت علی (علیه السلام)	۱۱
علی (علیه السلام) انسان کامل	۲۷
علی (علیه السلام) و مردم	۳۱
جهان بینی حضرت علی (علیه السلام)	۳۵
کرامت و عزّت نفس انسان در مکتب علی (علیه السلام)	۳۹
فصاحت و زیبایی کلام علی (علیه السلام)	۴۲
امامت علی (علیه السلام)	۴۷
راز پیروزی علی (علیه السلام) در میدانهای مختلف	۵۱
حضرت علی (علیه السلام) در قرآن	۵۵
امام علی (علیه السلام) در روایات و احادیث	۶۳
حیات فکری و سیاسی حضرت امیر	۶۹
وصیت نامه حضرت علی (ع)	۷۹
خاتمه	۸۲
فهرست منابع و مآخذ	۸۱
فهرست آیات و روایات همراه با شرح آن	۸۳
فهرست روایات و احادیث	۸۴
فهرست خطبه ها و نامه های نهج البلاغه	۸۴
پی نوشتها:	۸۵

مقدمه:

زبان گشودن درباره خورشید ولایت و سرور امامت و کوثر هدایت و مهر بی‌بدیل مروّت و جوانمردی و اسوه شجاعت و اخلاص و کمال و چهره درخشان ولایت، مولای متقیان، امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) کاری بس دشوار و سخت است، چرا که زبان بشر در بیان آن همه کمالات و فضائل آن حضرت الکن و قاصر است و جامعیت محاسن و کمالات آن حضرت به حدّی است که پی بردن به آن، برای عقول محدود بشری میسر نبوده و زبانها هم توان و کشش بیان آن همه برتری و فضیلت فوق‌العاده حضرت را نداشته و تنها قرآن کریم است که می‌تواند در آیات شریفه خویش آن حضرت را در جای جای سوره‌ها و آیات به ما معرفی کند و خصوصیات آن برگزیده الهی را برای ما بیان کند که در عرفان و علم بیکرانش آیه «علم الكتاب» را بیان کرده و در طهارت و پاکی طینتش آیه «تطهیر» و بر کرامت و بزرگی شأن و مقامش آیه «میثاق ولایت» کفایت می‌کند و حدیث قدسی در شأن و مقام آن حضرت می‌فرماید:

«لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ مَا خَلَقْتُ النَّارَ»
(انوار الولاية، ص ۱۶)

اگر همه مردم بر محبت و دوستی علی ابن ابیطالب اجتماع می‌کردند هرگز جهنم را خلق نمی‌کردم (پاکراه، ۱۳۶۸).
و در کرامت و بزرگی آن حضرت همین آیه شریفه از قرآن کریم بس که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، آیه ۶۷)

ای پیامبر آنچه از امر خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت بیم مکن و دل قوی دار که خدا گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی راهنمایی نخواهد کرد (آیه راجع به غدیر خم در شأن حضرت علی (علیه السلام) پس واضح است که مقام امام علی (علیه السلام) آنقدر در نزد پروردگار ارزشمند است که رسالت پیامبر را در گرو تعیین وصی و جانشین قرار دادن امام علی (علیه السلام) قرار می‌دهد و می‌فرماید که اگر آنرا اعلام نکنی اداء وظیفه نکرده‌ای. بنابراین ضمن اینکه در این وادی بضاعتی را اندک و ناچیز می‌دانم و خویشان را ناتوانتر از آن تصور می‌کنم که مطلبی در مورد ائمه معصومین و حضرت علی (علیه السلام) بنگارم آنچه را که تمامی نویسندگان و مشاهیر عرب و عجم اعتراف به عجز و ناتوانی از توصیفش و بیان فضائل و کمالاتش دارند. زیرا او بر قلّه‌ای از انسانیت و حدود والای انسانی قرار گرفته که دست کوتاه بشر را یارای رسیدن و نیل به آن نیست و چون شمه‌ای از کرامات آن بزرگوار به مشام هر انسان آزاده و پاک فطرتی که خود را محدود و مقصور و بسیار پایین‌تر از فضایی می‌بیند که در علی (علیه السلام) مشاهده می‌کند، برسد. به امید لطف و کرمش بر طریق او گام می‌نهد و کلامش را نجوای عاشقانه خویش با معبود خود قرار می‌دهد و طبع و سرشت خویش را بر قریحه خوشبوی او نوازش می‌کند. بنابراین این بنده کمترین و شیفته راه امیر مؤمنان، حضرت علی (علیه السلام)، قلم را در گرو ولای خالص او نهاده و از خدای خویش و مولای خود می‌خواهد تا در این راه بر مسلک بنده نوازی مساعدتش نموده تا این کتابت ناچیز خود را به پایان رسانده و در زندگی پیرو و مرید آن امام همام باشد. ان شاء...!

خدا یا چنان کن سرانجام کار تو بخشود باشی و ما رستگار.

«والسلام علی عبادا... الصالحین»

حسن رحمان پور

دوران زندگانی حضرت علی (علیه السلام)

سیزدهم رجب ۲۴ سال قبل از هجرت بود که فاطمه بنت اسد رو به خانه کعبه آورد و نزدیک کعبه شد که دیوار شکافته شد و وارد شد و چون بعد از مدتی بیرون آمد بر روی دستانش نوزاد مبارکی بود که مادر او را «حیدر» نامید و چون به نزد ابوطالب آمد پدر او را «علی» نامید.

و چه زیبا بود آمدنت به روز ورود

اگر چه که هنگام رفتنت، زارم.

و زندگی علی (علیه السلام) از این تاریخ شروع می‌شود و چون تقدیر خداوند بر این قرار می‌گیرد که زندگی ابوطالب با دشواری بگذرد، بنابراین سختی معیشت باعث شد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سرپرستی حضرت علی (علیه السلام) را در سن شش سالگی قبول نماید. اگر چه که از قبل هم علی (علیه السلام) در دامن پیغمبر پرورش یافته و از این زمان خانه پیامبر مأوا و پرورشگاه علی (علیه السلام) قرار می‌گیرد و پیامبر برای علی مقتدا می‌شود و همراه و همپای پیامبر در همه میادین و صحنه‌ها، حاضر است حتی در خلوتگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در غار حراء همراه پیامبر است. علی (علیه السلام) هم در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوی اسلام و نبوت پیامبر را استشمام می‌کند و جزء اولین کسانی است که به رسالت پیامبر ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود. در همین سالها حضرت علی (علیه السلام) در امتحانات الهی سربلند و پیروز می‌شود و جایگاه خاصی در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به دست می‌آورد، چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: ای علی تو پس از من جانشین من هستی و به راه خیر می‌روی. در جشن یوم‌الانذار پیامبر، تنها علی (علیه السلام) در جمع خویشاوندان پیامبر به ندای پیامبر لبیک گفت، سکوت مجلس را شکست و فرمود که در هر حال یا رسول ا... یار و همراه و جانفدای شما خواهم بود. این

است که این بار نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علی (علیه السلام) را وزیر و یاور خود می خواند. در عنفوان و اوج جوانی، باز حضرت علی (علیه السلام) در امتحانی دیگر پیروز و سربلند از میدان بیرون می آید و آن شب «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ» است که چون مشرکان زشت خوی و زشت کردار از رسالت و تبلیغ پیامبر آگاه شدند خواستند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را از بین ببرند و به این ترتیب به رسالت پیامبر و دین اسلام خاتمه دهند. ولی پیامبر از موضوع آگاهی یافته، این موضوع را با علی (علیه السلام) در میان گذاشت و حضرت علی (علیه السلام) قبول کردند که شبانه در بستر و به جای پیامبر بخوابند و پیامبر مخفیانه از خانه خارج شود و چنان شد که چون مشرکان به خانه پیامبر با شمشیرهای برآن و آهخته هجوم آوردند، علی (علیه السلام) را مشاهده کردند و هراسان از خانه بیرون رفتند. به این ترتیب خداوند این فداکاری علی (علیه السلام) را در قرآن ستود:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»

(بقره، آیه ۲۰۷)

حضرت علی (علیه السلام) از مکه به مدینه آمد و از آن زمان در تمامی جنگها و غزوات پیامبر علیه سپاه شرک، شرکت داشت و همواره در جلو لشکر اسلام و پیشاپیش آن بر خُصْم و دشمن خونخوار می تاخت، چنانکه در جنگهای بدر و خیبر و خندق.... رشادتها نمود و امیر لشکر اسلام گشت و آن چنان بود که دشمنان اسلام هیچگاه جرأت نبرد با علی (علیه السلام) را نداشتند و حضرت نیز در خطبه ۳۷ نهج البلاغه درباره این ایام می فرماید: برای یاری دین خدا قیام کردم، در زمانی که همه در کار سستی می نمودند. در آن هنگام که هر کس سر در لاک خویش فرو برده بود. من بودم که سربرافراشتم و در آن هنگام که زبان همه بسته بود، من بودم که به هدایت نور خدای، راه خویش پی گرفتم، ادعایم از همه کمتر بود و حال آنکه بر همگان سبقت گرفته بودم... به چابکی پیش تاختم و به تنهایی از همه گرو بردم. این وقایع و اتفاقات همه در دوران کودکی حضرت اتفاق می افتد و حضرت با اتکال به خدا و رسولش و با ایمان و

تقوای بسیار قوی در برابر تمام ناملايمات مقاومت می‌کند و در برابر دشمنان مردانه می‌جنگد و هیچ گاه از یاری دین و رسول خدا دست نمی‌کشد. ولی این ایام به پایان می‌رسد و ایام اندوه رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) فرا می‌رسد و پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) رحلت می‌کند و باز علی (علیه‌السلام) همچون سدی استوار در برابر ناملايمات و طعنه کفار و دشمنان مقاومت کرده و در سوگ پیامبر عظیم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) در خطبه ۲۲۶ می‌فرماید: پدر و مادرم به فدایت یا رسول... با مرگ تو، رشته‌هایی گسسته شد که با مرگ دیگران گسسته نشده بود. رشته نبوت و اخبار غیبی آسمانی، حادثه خاصی بود. مرگ تو به گونه‌ای که آنان که به مصیبت مرگ تو دچار شدند دیگر مصیبتها را از یاد بردند. اگر ما را به شکیبایی فرمان نداده بودی و از گریستن و زاری منع نکرده بودی آنقدر می‌گریستیم تا سرشکمان را به پایان رسانیم. درد جدایی تو در رفتن درنگ می‌کند و رنج اندوه دوری از تو چون یار سوگند خورده‌ای همواره با ماست. یا رسول... در سوگ تو هر چه بیقراری کنم باز هم اندک است. ولی مرگ چیزی است که کسی را یارای راندن و دفع کردن آن نیست. پدر و مادرم به فدایت، ما را در نزد پروردگارت یاد کن و ما را در یاد خود دار. حادثه بزرگ دیگری که در زندگی علی (علیه‌السلام) اتفاق می‌افتد بعد از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) حادثه خارج شدن عده‌ای از یاران پیامبر از بیعت کردن با او در واقعه غدیر خم و گوشه‌نشین و خانه‌نشین شدن مولا علی (علیه‌السلام) در مدت ۲۵ سال در خانه است و آن حوادثی که برای حضرت اتفاق افتاد ولی آنچه که بیش از همه، زندگی حضرت را تحت تأثیر قرار داد شهادت همسر عزیزش بانوی همه زنان عالم و دخت مکرم نبی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) فاطمه زهرا (س) بود. امانتی که از طرف رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) به او سپرده شده بود. اکنون که در سن ۱۸ سالگی به شهادت می‌رسد و چه سخت تنهایی علی (علیه‌السلام) بعد از پیامبر و دخت رسول و همسر با وفایش که در همه جا، بعد از رسول خدا یاریگر علی

(علیه السلام) بود اکنون که علی (علیه السلام) تنها مانده و درد و داغ جدایی بر شانه‌هایش سنگینی می‌کند در خطبه‌ای دردناک می‌فرماید: سلام بر تو باد ای پیامبر خدا، سلام من و دخترت که اکنون در کنار تو فرود آمده و چه زود به تو پیوست. ای رسول خدا بر مرگ دخت برگزیده تو شکیبایی من اندک است و طاقت و توانم از دست رفته است ولی مرا که اندوه عظیم فراق شما را دیده‌ام و رنج مصیبت مرگ شما را چشیده‌ام، جای شکیبایی است. من تو را به دست خود در قبر خواباندم و هنگامی که سر بر سینه من داشتی جان به جان آفرین تسلیم نمودی. آن ودیعت بازگردانده شد و آن امانت به صاحبش رسید. اما اندوه مرا پایانی نیست. هر شب خواب به چشمم نرود و تا آنگاه که خدا برای من سرایی را که تو در آن جای گرفته‌ای اختیار کند. به زودی دخترت تو را خبر دهد که چگونه امت گرد آمدند و بر او ستم کردند. همه سرگذشت را از او پرس و خبر حال ما را از او بخواه. اینها در زمانی بود که از مرگ تو دیری نگذشته بود و تو از یادها نرفته بودی (خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه). از این زمان به بعد، ایام خانه‌نشینی و تنهایی علی آغاز می‌شود. تنهایی که بسیار دردناک و طاقت فرساست برای علی (علیه السلام) که از کودکی با پیامبر بوده و زندگی اجتماعی علی (علیه السلام) پر است از رشادتها و عظمت‌های او و اما اکنون که پیامبر از دنیا رفته و همسر باوفا و تنها مددکارش در زندگی نیز به او پیوسته است علی بسیار تنهاست. در میان امت و مردمانی که بیعت با پیامبر را شکسته و حکومت علی (علیه السلام) را غصب کرده‌اند علی تنهاست و چه تنهایی دردناکی که خود مولا نیز از آن می‌نالند و می‌فرماید: میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم. فضایی که در آن بزرگسالان سالخورده شوند و خردسالان به پیری می‌رسند و مؤمن همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم که شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم در حالی که

همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته یا استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم که میراث من به غارت می‌رود و چنان اموال بیت‌المال را می‌خورند که اشتران گیاه بهاری را و... (خطبه ۳ آن حضرت در نهج‌البلاغه) و اما بعد از ۲۵ سال خانه‌نشینی و تنهایی باز حوادث دردناک دیگری برای امام علی (علیه‌السلام) اتفاق می‌افتد و جنگ جمل و صفین و نهروان از آن جمله است که در نهایت حضرت علی (علیه‌السلام) در سن ۶۳ سالگی به‌دست گروهی از خوارج نهروان به شهادت می‌رسد و مظلومیت و حقانیت و عظمت علی (علیه‌السلام) از این به بعد در بین ملت‌ها و پیروانش آشکارتر و شیعه علی (علیه‌السلام) هر روز بر اعتلاء و عظمتش افزوده می‌شود.

امروزه آنچه بیش از هر چیز برای زندگی انسانی و حیات دنیوی و اخروی انسان نیاز است شناخت سیره و روش ائمه معصومین (علیه‌السلام) برای تمامی افراد در هر جامعه و در هر مکتبی می‌باشد. خصوصاً اینکه انسان‌های شیعه که پیروان و مریدان ائمه معصومین (علیه‌السلام) می‌باشند بیشتر از دیگران به شناخت روش‌ها و سیره‌های زندگی ائمه نیازمند هستند و نویسنده در این نوشته بر آن شد تا با استفاده از منابع معتبر علمی و فقهی در مکاتب مختلف فضائل و امامت امام بزرگ و پیشوای بزرگ مکتب تشیع، را به تفصیل در این کتاب بیان نموده تا مقدمه‌ای باشد برای پیدا کردن راه و روش درست و الگو گرفتن از کرامات و فضائل آن امام همام. بنابراین به همه آزادگان و به هر آزاده انسانی که ستایش‌گر ارزشهای انسانی است می‌خواهم عرض نمایم که ضرورت نیاز به شناخت مکتب علی (علیه‌السلام) چیست؟ در اینجا مطلبی را از یک نویسنده مسیحی بنام جرج جرداق در کتاب «الْإمامُ عَلِيُّ صَوْتُ الْعِدَالَةِ وَ الْإِنْسَانِيَّةُ» نقل می‌نمایم تا عظمت آن امام و شناخت سیره و روش او برای ما که از شیعیان و پیروان او هستیم آشکارتر شود. این نویسنده مسیحی بعد از مطالعه و تحقیق در مکاتب مختلف، به مکتب شیعه و پیشوای آن یعنی حضرت علی (علیه‌السلام) می‌رسد و می‌گوید در تمامی مکاتبی که مطالعه کردم

عظمت مکتب شیعه و علی (علیه السلام) مرا شیفته خود کرد و می نویسد: «ای روزگار، کاش می توانستی همه قدرتهایت را و ای طبیعت کاش می توانستی همه استعدادهایت را، در خلق یک انسان بزرگ، نبوغ و قهرمان بزرگ جمع می کردی و یک بار دیگر به جهان ما یک علی (علیه السلام) می دادی.» با توجه به اینکه نویسنده این کتاب مسیحی است، نشان می دهد که حضرت علی (علیه السلام) تنها در چارچوب یک فرقه ارزیابی نمی شود، بلکه هر انسانی که به مفاهیم و معیارهای انسانی پایبند باشد به علی (علیه السلام) معتقد است و هر عصر و نهضتی که به این ارزشها و ملاکها اعتقاد داشته باشد و برای رسیدن به این اهداف مبارزه کند به شناخت حضرت، نیازمند است و مسلماً وقتی که او را شناخت به او عشق می ورزد و این عشق بزرگترین نیروی محرک و بزرگترین قدرت نجات دهنده انسان است. بنابراین برای شناخت علی (علیه السلام) باید دوره های زندگی آن حضرت را بیشتر مورد توجه و مذاقه قرار دهیم. اگر از دوران کودکی آن حضرت صرف نظر کنیم، اگر چه که حضرت در این دوران هم عظمتها و رشادتهای بسیار برای دین اسلام نمودند ولی بطور کلی سه دوره مهم زندگی حضرت را از هم متمایز می سازد: دوره اول زندگی آن حضرت سیزده سال در مکه را قبل از هجرت پیامبر و در زمان بعثت شامل می شود و ۱۰ سال زندگی در مدینه و بعد از هجرت پیامبر که در این دوره علی (علیه السلام) از آغاز بعثت پیامبر همگام و همراه پیامبر بود و تا زمان رحلت پیامبر مکرم اسلام به طول انجامید که پیامبر در دامان علی (علیه السلام) جان داد و علی را به عنوان ولی و جانشین بعد از خود برای مردم معرفی نمود. در سیزده سال اول در مکه تمام تلاش و کوشش پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) برای استقرار اسلام و اعلام شعائر مذهبی و ساختن فرد و جامعه اسلامی صرف می شود و یک گروه از مردم مکه و قبائل آن به اسلام ایمان آورده تا اینکه هجرت پیامبر به مدینه آغاز می شود و این مسلمانان نخستین همراه پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت نموده و «مهاجرین» نامیده می شوند

بنابراین از نظر گرایش به اسلام باید مکه را دوره فردسازی برای مسلمان شدن و مدینه را دوره جامعه‌سازی برای گرویدن به اسلام به شمار آورد. در تمامی این سالها علی (علیه السلام) همراه و مددکار پیامبر بوده و در سخت‌ترین شدیدترین مهلکه‌ها و جنگ‌ها پیشتاز همگان و پیروز میدان بوده است. این دوره خاص از زندگی علی (علیه السلام) با بعثت پیامبر آغاز شده و با وقایع و حوادث گوناگون تداوم یافته تا این که مکتب اسلام استقرار یافته و گروه مسلمانان زیاد شده و مکه و مدینه و برخی از شهرها و قبایل به اسلام پیوسته‌اند و اکنون در حادثه غدیرخم، جانشینی پیامبر در حجة الوداع مشخص گردیده و حضرت علی (علیه السلام) هم به عنوان وصی و جانشین پیامبر بعد از او باید حکومت مسلمین را عهده‌دار شود. این فصل زندگی با رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پایان می‌رسد و به‌طور کلی ۲۳ سال زندگی آن حضرت را شامل می‌شود.

اما دوره دوم زندگی آن حضرت اگر چه در دوره اوّل زندگی که دوره مکتب‌سازی و مبارزه برای هدف و استمرار و استقرار یک جامعه اسلامی است ولی در این دوره باید مکتب اسلامی و ارزشها و آرمانها دنبال شده و جامعه اسلامی توسعه یابد. ولی با رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهها و افراد مختلف بیعت خود را با آن حضرت شکستند و برای خود خلیفه تعیین فرمودند تا جانشین پیامبر بر جامعه اسلامی باشد و این بزرگترین ظلمی بود که به حضرت علی (علیه السلام) در طول تاریخ زندگی شد و ستم بزرگتر از آن اینکه حضرت برای ۲۵ سال خانه‌نشین شدند و سکوت نمودند. در حالی که هر روزه در جامعه مسلمین احکام ناعادلانه صادر می‌شد و اموال بیت‌المال به ناحق بین افراد و قبیله‌ها توزیع می‌شد. بعد از رحلت پیامبر بلافاصله جبهه‌گیری‌ها عوض می‌شود، رهبری عوض می‌شود، قدرت‌ها و نیروها و صفهائی که در داخل حزب، خاموش و پنهان نشسته بودند و در عمومیت مبارزه به خاطر مکتب در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودشان را نشان نداده بودند، روی کار

آمدند. جناح‌ها مشخص شد و قدرت‌های پنهانی داخلی این گروه‌ها و احزاب نمودار شدند و این زمان است که سکوت علی (علیه‌السلام) نمودار می‌شود. سکوت به این معنا که نمی‌تواند فریاد بزند. زیرا ناگهان می‌بیند کسانی که بیست و سه سال در کنارش بودند و از صمیمی‌ترین و نزدیکترین یاران او و یاران پیامبر بودند، همچون ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها و... و در بیست و سه سال مبارزه به خاطر استمرار حکومت و جامعه اسلامی و مکتب اسلام همگام با او و پیامبر بودند، اکنون در برابرش ایستاده‌اند. بنابراین مبارزه با این‌ها در این برهه از زمان که هنوز جامعه اسلامی تحکیم چندانی پیدا نکرده و آنان نیز از شخصیت‌های بزرگ در دوران اول بوده‌اند به منزله نابود کردن آنان و از بین رفتن وحدت اسلامی و اختلاف در بین عوام مردم خواهد شد. بنابراین این جناح‌بندی‌ها و اختلافات خانوادگی و قدرت‌های داخلی در اسلام و در میان مسلمین چنان بافت پیچیده‌ای ساخته بود که این شخصیت‌هایی که در مقابل حضرت (علیه‌السلام) ایستاده بودند به منزله گره آن بافتها محسوب می‌شد و اگر حضرت علی (علیه‌السلام) با آنان مبارزه کند و بر روی آنان شمشیر کشد اگر چه که آنان برای پایمال کردن و از بین بردن حق او برخاسته‌اند ولی این کار به نفع جامعه اسلامی آنروز نبوده و به مرکزیت قدرت اسلام در مدینه آسیب می‌زند و این قدرت که بر سر سایر قبایل و گروه‌ها و امپراطوری‌ها در ایران و روم و... سایه گسترده بود از داخل متلاشی شده و قدرتهای بزرگ دیگر متوجه خواهند شد که شخصیت‌های اصلی مکتب و جامعه اسلامی برای حفظ قدرت خود به جان هم افتاده و از بیرون زمینه برای هجوم آنان و از بین بردن مکتب نوپای اسلام فراهم خواهد شد. بنابراین این مصالح و حفظ مرکزیت اسلام در مدینه و توسعه آن در آینده ایجاب می‌نماید که علی (علیه‌السلام) سکوت کند برای ۲۵ سال و این ۲۵ سال سکوت علی (علیه‌السلام) برای حفظ وحدت در جامعه اسلامی است. سکوتی که از سال دهم هجری آغاز می‌شود و تا سال ۳۵ هجری ادامه می‌یابد و در این زمان است که مردم علیه خلفاء و عثمان قیام

کرده و به خاطر ناروایی‌ها و ناعدالتی‌ها بار دیگر مردم دور علی (علیه السلام) جمع می‌شوند و به خاطر عدالت و اجرای آن، علی را به عنوان حاکم جامعه مسلمین انتخاب می‌کنند ولی آن حضرت درباره قبول نکردن خلافت و حکومت می‌فرماید: «از من دست بردارید و دیگری جز مرا بطلبید که روی به کاری داریم که چهره‌ها و رنگ‌های گونه‌گون دارد. نه دل‌ها را در برابر آن طاقت شکیبایی است و نه عقل‌ها را تاب تحمل، سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشیده و راههای روشن ناشناخته مانده، بدانید که اگر دعوت‌تان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می‌دانم، نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می‌کند گوش خواهم داد و نه به سرزنش ملامتگران خواهم پرداخت. اگر مرا به حال خود رها کنید من نیز چون یکی از شما خواهم بود شاید بیشتر از شما به سخن آنکه کار خود به او وا می‌گذارید گوش سپارم و بیشتر از شما از او فرمان برم اگر برای شما وزیر باشم بهتر از آنست که امیر باشم» (خ ۹۱ نهج البلاغه). در اینجا حضرت خلافت را قبول می‌کنند به شرطی که تمام احکام به نایب صادر شده دوباره عادلانه اجرا شود، اموال بیت‌المال به خزانه بیت‌المال برگردد و عدالت رعایت شود. حکومت ۵ ساله علی در دوره سوم زندگی او آغاز می‌شود. مردمی که از ناعدالتی‌های خلفاء خسته شده‌اند، اکنون رو به علی آورده و خواستار بیعت با علی (علیه السلام) هستند اگر چه که علی (علیه السلام) شخصیتی دو نیرویی بود و همیشه هم در بین عده‌ای از افراد محبوبیت داشت ولی عده‌ای از مردم و افرادی که منافع خود را از دست داده بودند و از منافع خود دور مانده بودند از علی (علیه السلام) ناراضی بودند و این یکی از افتخارات بزرگ اوست. هر آدم با ایمان و هدفدار و مبارز و مخصوصاً انقلابی که در پی عملی ساختن هدف‌های مقدس اسلام و ارائه کردن اسلام ناب می‌باشد اصولاً دشمنانی هم دارد و این مصداق قول خداوند کریم در آیه ۵۴ سوره مائده از قرآن کریم می‌باشد که می‌فرماید: «و یجاهدون فی سبیل ... و لا یخافون لومة لائم» در راه خدا می‌کوشند و از سرزنش هیچ

سرزنش‌گری بیم ندارند. بنابراین این شخصیت دشمن ساز است. لهذا دشمنان آن حضرت در زمان خودش اگر از دوستانش بیشتر نبوده‌اند، کمتر نبوده و نیستند.

حضرت علی (علیه السلام) در راه خدا از کسی در دوران حکومت خود ملاحظه نداشت. بلکه اگر به کسی عنایت می‌ورزید و از کسی ملاحظه می‌کرد به خاطر خدا بود. قطعاً این حالت دشمن‌ساز است و روح‌های پرطمع و پر آرزو را رنجیده خاطر می‌کند و به درد می‌آورد. در میان اصحاب پیغمبر هیچ کس مانند علی (علیه السلام) دوستانی فداکار نداشت، همچنانکه هیچ کس مانند او دشمنان این چنین جسور و گستاخ نداشت. مردی بود که حتی بعد از مرگ جنازه‌اش مورد هجوم دشمنان واقع گشت. او خود از این جریان آگاه بود و آن را پیش‌بینی کرد و لذا وصیت کرد که قبرش مخفی باشد و جز فرزنداناش ندانند تا آنکه حدود یک قرن گذشت و دولت امویان منقرض گشت و خوارج نیز منقرض شدند و یا سخت ناتوان گشتند. کینه‌ها و کینه‌توزی‌ها کم شده و به دست امام صادق (علیه السلام) تربت مقدّسش اعلان گشت. (جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، مطهری، ص ۱۰۳). حضرت علی (علیه السلام) در دوران خلافت خویش سه گروه را از خود به شدت طرد کرد و با آنان به پیکار برخاست. اصحاب جمل که در جنگ علیه آن حضرت شرکت کرده بودند که آن حضرت آنان را «ناکثین» نامید و اصحاب صفین که آنها را «قاسطین» و اصحاب نهروان و خوارج که آنها را «مارقین» خواند. ناکثین کسانی بودند که پول پرست و مادی‌گرا بودند و از حضرت خواستند که امکانات مادی آنان را در زمان خلافت تأمین نماید ولی حضرت که در همان ابتدای بیعت با مردم عهد بسته بود که اموال بیت‌المال را حتی اگر جهیزیه زنان شده باشد باید به بیت‌المال برگرداند با آنان سخت به مخالفت پرداخت و آنان چون به اهداف و مطامع خود نمی‌رسیدند در مقابل امام قرار گرفتند و به جنگ با امام پرداختند. گروه دوم یعنی قاسطین، گروه سیاسیونی بودند که چون مردم با امام بیعت کردند از

امام خواستند که تا حدودی منافع سیاسی آنان را تأمین کند و گاهاً هم به مبارزه با امام برای به دست گرفتن حکومت و اداره جامعه می‌پرداختند. ولی امام به شدت با آنان مبارزه می‌کرد و آنان را به طور کلی از حکومت راند و گروه سوم یعنی مارقین یا خوارج، متعصبین خشک مذهب و مقدّس مآبی بودند که به همان عصبیت‌های ناروای خود معتقد بودند و اعتقادات بسیار خطرناکی داشتند و در واقع کسانی بودند که از دین خارج شده بودند و دست به شورش می‌زدند. این بود که امام (علیه‌السلام) این سه گروه را به شدت طرد کرد و در دوران حکومت ۵ ساله خود برای اجرای عدالت هم گاهاً با آنها به مبارزه می‌پرداخت. در جنگ صفین در آخرین روزهای جنگ که معاویه شکست را پیش چشمان خود می‌دید دستور داد به لشکریان خود که قرآن را بر نیزه‌ها کنند و در مقابل یاران امام علی (علیه‌السلام) بایستند و اعلام کنند که ما اهل قبله و قرآن هستیم. بیایید در بین خویش حکم قرار دهیم ولی حضرت علی (علیه‌السلام) که از موضوع کاملاً آگاهی داشت به یاران خود فرمود: قرآن واقعی منم، آنها کاغذها و صفحه‌ها را بهانه کرده و می‌خواهند در پناه لفظ و کتابت خودشان را نجات دهند، بجنگید و آنان را بکشید، ولی یاران حضرت (علیه‌السلام) که گروهی مقدس‌نمای بی تشخیص بودند، فریاد بر آوردند که ما به خاطر قرآن و احیای آن می‌جنگیم، حال با قرآن بجنگیم و این چنین شد که ماجرای حکمیت پیش آمد و در جریان حکمیت، قرار بر این شد که هم معاویه و هم حضرت علی (علیه‌السلام) بر آنچه در قرآن و سنت توافق طرفین است حکومت کنند و خصومت‌ها را پایان دهند. حضرت علی (علیه‌السلام) که از دست یاران بی تشخیص و نادان خود ناراحت بود، فرمود که آنها حکم خود را تعیین کنند تا ما نیز حکم خویش را تعیین کنیم. آنها بدون کوچکترین و کمترین اختلاف با اتفاق آراء، عمر و عاص که عصاره هر نیرنگ و دغلی بود را به عنوان حکم تعیین نمودند. حضرت علی (علیه‌السلام) نیز عبدا... بن عباس سیاستمدار خود و مالک اشتر مرد فداکار و روشن بین و با ایمان را پیشنهاد

کرد ولی آنها نپذیرفتند و بدنبال همجنس خود می‌گشتند تا ابوموسی اشعری را پیدا کردند و به حضرت پیشنهاد دادند که غیر از ابوموسی کسی را به عنوان حکم قبول ندارند. حضرت هم که دید چنین است فرمود هر چه می‌خواهید بکنید. بنابراین ابوموسی به عنوان حکم امام تعیین شد و پس از ماه‌ها مشورت، عمر وعاص با ابوموسی گفت که تو علی را از حکومت خلع کن و من هم معاویه را و سپس خود مردم درباره حاکم و خلیفه خود تصمیم بگیرند که در اجتماع عظیمی که برای شنیدن نتیجه حکمیت جمع شده بودند با خدعه و نیرنگ ابتدا ابوموسی بر منبر رفت و مردم سر و پا گوش داده‌اند که ابوموسی چه خواهد گفت. اما ابوموسی بر منبر رفته و گفت ای مردم ما پس از مشورت صلاح امت را بر آن دیدیم که نه علی حاکم باشد و نه معاویه. دیگر خود مسلمین می‌دانند که چه کسی را به عنوان خلیفه خود انتخاب کنند و انگشترش را از دست راست بیرون آورد و گفت من علی را از خلافت خلع کردم. سپس از منبر پایین آمد و عمروعاص بر منبر رفت و گفت ای مردم همانگونه که ابوموسی علی را از حکومت خلع کرد من هم او را از حکومت خلع می‌کنم و سپس انگشترش را در دست چپ کرد و گفت معاویه را به خلافت نصب می‌کنم، همانگونه که انگشترم را به دست کردم. این را گفت و از منبر فرود آمد و در مجلس آشوب شد و بعضی‌ها بر عمروعاص و ابوموسی شوریدند ولی ابوموسی به مکه فرار کرد و عمروعاص به شام رفت. این بود که خوارج که بوجود آورنده این ماجرا بودند رسوایی حکمیت را دیدند ولی بعدا به سراغ علی (علیه‌السلام) رفتند و گفتند که هم ما و هم تو اشتباه کرده‌ایم و باید توبه کنیم ولی حضرت که با جمعی از مردم نادان و ناآگاه روبرو شده بود فرمود آگاه باشید اگر خداوند ستمگر را روزی چند مهلت دهد هرگز باز خواستش را فرو نگذارد، بلکه همواره بر گذرگاه در کمین اوست و گلویش را چنان بفشارد که از فرو دادن آب دهان هم عاجز آید. سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست که این قوم بر شما غلبه خواهند کرد نه از آن جهت که

از شما بر حق ترند، بلکه از آن روی که در یاری فرمانروای خود با آن که باطل است شتاب می‌ورزند و شما در اجرای فرمان من با آنکه برحقم درنگ می‌کنید. مردم از ستم فرمانروایان خود بیمناکند و من از ستم رعیت خویش در هراسم. شما را به جهاد برانگیختم، از جای نجنبیدید. خواستم سخن خود را به گوش شما برسانم، نشنیدید. در نهان و آشکارا دعوتتان کردم، پاسخ ندادید. اندررتان دادم، نپذیرفتید. حاضرانی هستید به مثابه غایبان و بندگانی هستید چون خداوندان. سخنان حکمت‌آمیز بر شما خواندم از آن رمیدید، به اندرزه‌های نیکوپندتان دادم هر یک به سویی پراکنده شدید، شما را به جهاد با تبه‌کاران فرا می‌خوانم هنوز سختم به پایان نرسیده می‌بینم که هر کس به سویی رفته است آن‌سان که قوم (سبأ) پراکنده شدند به جایگاه‌های خود باز می‌گردید و یکدیگر را به اندرزه‌های خود می‌فریبید. هر بامداد شما را همانند چوب کجی راست می‌کنم و شب هنگام خمیده چون پشت کمان نزد من باز می‌گردید. راست کننده به ستوه آمده و کار بر آنچه راست می‌کند دشوار گردیده. ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب... دلم می‌خواهد که معاویه به من معاملتی کند چون صراف‌ی که به دینار و درهم. دو تن از شما را از من بستاند و یک تن از مردان خود را به من دهد. ای مردم کوفه به سه چیز که در شماست و به دو چیز که در شما نیست گرفتار شده‌ام. اما آن سه چیز با آنکه گوش دارید، کرید، با آنکه زبان دارید، گنگید و با آن که چشم دارید، کورید و اما آن دو نه در رویارویی با دشمن، آزادگانی صدیق هستید و نه به هنگام بلا، یارانی در خور اعتماد (خطبه ۹۶ نهج‌البلاغه). دوران مبارزه بیست و سه ساله بخاطر مکتب به پایان می‌رسد، دوران ۲۵ سال سکوت علی نیز بخاطر وحدت اسلام می‌گذرد. بیست و پنج سالی که علی قهرمانی است که همواره شمشیرش در صحنه‌های نبرد دشمن را درو می‌کرد و بازوئی که یک ضربه‌اش به اندازه عبادت انس و جن و عبادت ثقلین ارزش داشت باید ساکت باشد و حرکت نکند. حتی ببیند بر خانه‌اش حمله می‌کنند و به همسرش اهانت

نموده‌اند، فرزند شش ماهه‌اش را کشتند، پهلوی همسرش را شکستند، ریسمان به دست و پایش بستند و باز هم سکوت می‌کند. سکوتی که در یک جمله دقیق خودش بیان می‌کند و می‌فرماید: «همچون خاک در چشمم و همچون خاری در حلقومم. بیست و پنج سال ماندم و دم نزدم، ولی اکنون پنج سال حکومت برای عدالت. حکومتی که در همان ابتدا اعلام می‌دارد که من از حکومت بر شما بیزارم اما فکر می‌کنم که شاید بتوانم حقی را از حق‌هایی که فرو افتاده بر پای دارم و یا باطلی را از این باطل‌ها که بر پا ایستاده‌اند از پای درآورم. آری حقیقت علی (علیه‌السلام) چیزی است که با هیچ معیار و ارزشی نمی‌توان او را سنجید. در دوران حکومت خویش برای تحقق عدالت می‌کوشد زیرا در این زمان دیگر در محدوده جزیره‌العرب دیگر مشرکان زیادی نیستند تا برای مکتب مبارزه شود ولی در این دوره منافق و مقدس مآبان بی‌مذهب از همه دوره‌ها بیشتر شده که علی باید با آنها در جمل و صفین و نهروان بجنگد و در جمل از همه بیشتر. چرا که در جمل افرادی رو در روی علی (علیه‌السلام) قرار می‌گیرند که عایشه ام‌المؤمنین است و طلحه‌ای که در زمان پیامبر به طلحه‌الخیر معروف است و زبیر که نواده عبدالمطلب است و این مبارزه غیر قابل تحمل و تکان دهنده است. حتی برای پیروان علی (علیه‌السلام) که همراه او به جنگ آمده است که یکی از سربازان علی (علیه‌السلام) به عنوان اعتراض با حضرت می‌گوید، چرا با آنان می‌جنگی؟ مگر ممکن است که اینها بر باطل باشند ولی حضرت در جمله‌ای بسیار زیبا و با عظمت می‌فرماید که «تو حق را به مرد می‌سنجی یا مرد را به حق» و حق برای خودش ملاکی دارد و برای تشخیص باید به آن ملاک‌ها برگشت. در جنگ نهروان، یکی از دشمنانش در صف مخالفان با صدای بسیار زیبا و اثربخشی قرآن می‌خواند و این صدا روی پیروان علی (علیه‌السلام) اثر می‌گذارد و یکی از آنان به علی (علیه‌السلام) می‌گوید، چگونه ممکن است اینها بر باطل باشند که با این حال دعا و قرآن می‌خوانند. علی (علیه‌السلام) می‌فرماید، فردا به تو نشان می‌دهم و روز بعد نیزه‌اش را در لجن

فرو می‌کند و یک جسدی را بیرون می‌آورد و می‌گوید این همان است که دیروز تو را تحت تأثیر قرار داده بود و فردایش از این بدتر است.

در هر سه فصل از زندگانی حضرت امیر (علیه السلام) می‌بینیم که علی قهرمان مطلق است در دوره اول زندگی ۲۳ سال که رشادتها و عظمتها و نام‌آوریهایی او در جنگها و غزوه‌ها و پیشاپیش لشکر اسلام بودن برای همگان زبانزد است و چنان است که پیامبر در مورد یک ضربه در جنگ خندق می‌فرماید: «ای علی ضربه تو امروز از عبادت هفتاد سال جنّ و انس برتر است» و در دوره دوم زندگی که هیچکس نتوانست سکوت او را تحمل کند نه از معاندین، نه از مخالفین و نه از دوستان خویش، که ابوذر در مورد سکوت حضرت علی (علیه السلام) فریاد می‌زند و در زمان حکومت هم در عدالت سرآمد و قهرمان مطلق است که عدالت علی (علیه السلام)، نه بر مخالف و نه حتی بر برادرش قابل تحمّل است و در اینجاست که علی (علیه السلام) به مصلحت‌ها توجه ندارد و عدالت حرف اول اوست که درباره همه باید اجرا شود. حتی هنگامی که طلحه و زبیر پیش آن حضرت می‌آیند و چراغ بیت‌المال را خاموش می‌کند یا هنگامی که برادرش درخواست کمک بیشتر از بیت‌المال می‌کند، آهن گذاخته در دستش قرار می‌دهد، همه از نشانه‌های عدالت علی (علیه السلام) است.

در زمان حکومت چون علی (علیه السلام) همه کسانی که دوران قبل به حکومت و تاج و تخت رسیده بودند برداشته و به آنان توجهی ندارد و مانند مردم عادی با آنان رفتار می‌شود سخت بر آشفته می‌شوند و طلحه و زبیر که از علی درخواست فرمانروایی و استانداری دو شهر را دارند و به آنها توجه نمی‌شود از علی (علیه السلام) اجازه می‌گیرند که از شهر مدینه خارج شوند و حضرت می‌داند که آنها برای چه می‌خواهند از شهر خارج شوند. چون توطئه جنگ با علی (علیه السلام) را دارند ولی علی (علیه السلام) مانع نمی‌شوند چون آنها هم انسان هستند و آزادند و هنوز جرمی را مرتکب نشده‌اند. به قول جرج جرداق مسیحی که می‌گوید: «کجا هستند نویسندگان حقوق بشر تا حقوق بشر را در

عمل بفهمند و به علی اشاره می‌کند که چگونه به حقوق و آزادی‌های افراد توجه دارد و چگونه در جامعه مدینه‌النبی عدالت را رعایت می‌کند و باز نقل می‌کنند که تنها و تنها علی است که هم در دوره‌ای که یک فرد در گرو پیغمبر بود و برای مکتب مبارزه می‌کرد انقلابی بود و هم در بیست و پنج سال سکوتش که قدرت در دستش نبود و حکومت او را غصب کردند و هم در پنج سال حکومتش که همه قدرت‌ها در دست او بود». علی تنها انسانی است که برای اولین بار به حکومت رسیده و علیه حکومت خودش بخاطر عدالت شورش می‌کند و بسیاری از فرمانروایان ستمگر و حاکمان ظالم را از کار برکنار می‌کند و این مقدمه‌ای است برای نارضایتی آن افراد و اشخاص از حضرت چون در این حکومت مطامع و منافع آنان از بین می‌رود و عدالت علی (علیه‌السلام) به گونه‌ای است که به میثم خرما فروش که می‌رسد و می‌بیند که خرمای خوب و بد را از هم جدا کرده و به دو قیمت می‌فروشد بر آشفته می‌شود و خرماها را مخلوط می‌کند و می‌فرماید که اکنون آن را با یک قیمت میانگین بفروش تا عدالت در مورد خریداران هم رعایت شود. این است اساس جامعه‌ای که حکومت آن در دست حضرت علی (علیه‌السلام) است.

علی (علیه السلام) انسان کامل

قرآن کریم درباره شخصیت حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

یعنی مؤمنان واقعی، کسانی هستند که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که در رکوع و در حال خشوع در برابر پروردگار خویش هستند و این امر بیانگر این است که حضرت چقدر به دیگر انسانها و نیاز آنان توجه دارد. در حالی که با خداوند خویش راز و نیاز می کند و تنهایی علی هم زائیده عشق است و بیگانگی؛ عشق به خداوند به تمام معنا و در همه حال متوجه خدا بودن و بیگانگی از مادیات و عالم ماده و آنچه در آن است. علی (علیه السلام) انسانی است که باز در همه امتحانات الهی سربلند و پیروز است و چنان می شود که از ملائکه مقرب الهی بالاتر می رود و به جایی می رسد که شهریار می گوید:

نه بشر توانمش خواند، نه خدا توانمش گفت.

متحیرم چه نامم، شه ملک لافتی را .

در فلسفه خلقت انسان در اسلام می بینیم که خداوند در یک امتحان بزرگ امانت خود را بر آسمانها و زمین عرضه می کند و همه آنها از پذیرفتن آن سرباز می زنند و انسان این امانت الهی را قبول می کند و خداوند فرمان می دهد که همه فرشتگان و فرشتگان مقرب الهی به خاک بیفتند و در برابر انسان سجده کنند. این امر بیانگر آن است که انسان بزرگتر از فرشته است و مقام انسانیت اشرف است از مقام ملائکه و فرشتگان مقرب. بنابراین اگر بخواهیم درباره علی (علیه السلام) در دین اسلام بیاندیشیم و سخن بگوییم، خود به خود به دنبال کمالات و فضائل انسان متعالی خواهیم بود که مسجود ملائک و فرشتگان مقرب الهی است و مقامش از ملائکه و فرشتگان بالاتر و برتر است و به مقامی می رسد که بیانگر «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» ولی

بینش افراد عادی و ما انسانها به امامان و الگوهای مادی و معنوی خود تا حدّی است که اگر بخواهیم صفت نیکو به آنان بدهیم تا حد مقام یک فرشته بالا می‌بریم. در حالی که مقام انسان کامل و شخصیت والای علی (علیه‌السلام) بسیار برتر و بالاتر از ملائکه می‌باشد. بنابراین باید در شخصیت او ارزشهای انسانی و کمالات معنوی را جستجو کنیم که زائیده عشق او به پروردگار و معبود واقعی خویش است. چنانکه «اریک فروم» نویسنده مکتب مادی‌گرا می‌گوید: تنهایی زائیده عشق است و بیگانگی، و عشق و بیگانگی چنانکه شرح آن گذشت به این امر اشاره دارد که آرزوی انسان را برای رسیدن به یک معبود و معشوق واقعی نشان داده و از اشیاء و چیزهای پیرامون خود بیگانه است و با آنان هیچ تفاهمی ندارد. اگر چه که در همه مکتب‌ها و فلسفه‌ها انسان موجودی است تنها، ولی از تنهایی رنج می‌برد و هر چه تکامل یافته‌تر می‌شود و به سمت تعالی قدم بر می‌دارد، از اشتراک در عواطف و احساسات روزمره که بر جمع جامعه و عامه مردم حاکم است فاصله می‌گیرد و در بین افراد آن جامعه در آن زمان ناشناخته‌تر و مجهول‌تر می‌شود و روح انسان متعالی که قرآن از آن یاد می‌کند، به جایی می‌رسد که انسان در انبوه جمعیت احساس تنهایی می‌کند و می‌بینیم که علی (علیه‌السلام) در ۲۳ سال برای ساختن مکتب دائماً فریاد می‌زند و در ۲۵ سال سکوت، سکوتش دردآور است و سخنش هم دردآور است. چرا که او فداکاریها نموده و جامعه‌ای را با قدرت و جهاد پایه‌ریزی نموده و در هنگام پیروزی این نهضت و شکل گرفتن آن علی (علیه‌السلام) در بین یارانش تنهاست. به همین دلیل نیمه شب سر در چاه فرو می‌کند و مدینه را ترک می‌کند و می‌نالد و با خدای خویش راز و نیاز می‌کند. آن همه یار و یاور، آن همه اصحاب پیغمبر، هیچکدام برای علی دلخوشی و تفاهمی ایجاد نمی‌کنند تا علی دردش را بگوید و حرفش را بزند. چرا که در خطبه ۹۶ نهج البلاغه از این یاران و اصحاب پیغمبر شکوه می‌کند و می‌گوید در شما، نه گوشه‌ای و نه چشمی و نه وفایی می‌بینم. اگر چه که از روی نفاق در

مجالس شرکت می‌کنید ولی اینهاست که علی (علیه السلام) را تنها و تنها تر کرده و این روح بزرگ و شخصیت متعالی در قالب فکرهای کوتاه و نگاه‌های پست و پلید قرار نمی‌گیرد. این روح متعالی نمی‌تواند اصلاً در برابر نگاه نامحرممان و بیگانگان قرار گیرد و درد تنهایی و غربت خود را برای آنان شرح دهد. این است که در تنهایی و در سکوت شب به طرف نخلستان‌های مدینه می‌رود، آنجا که هیچ کس نیست و مردم راحت آرمیده و هیچ دردی آنها را بیدار نگه نداشته و هراسان است که کسی او را نبیند و سر را در چاه می‌کند و باخدای خویش راز و نیاز می‌کند و می‌نالد از تنهایی و غمی که بر جامعه و شخص او حاکم است و حتی نزدیکترین یاران و شیعیان او نمی‌دانند که علی (علیه السلام) چه می‌کند. او از این که خلافتش غصب شده نمی‌نالد، از این که فدک از دست رفته، از این که مقامش را گرفته‌اند، تنهایی و گریه علی در نیمه‌های شب، از این است که در خطبه ۶۸ می‌فرماید: چند با شما مدارا کنم، هر بار که طلایه لشکرشام از دور پدیدار می‌گردد، هر یک از شما به خانه خود می‌گریزید و در را به روی خود می‌بندید (در حالی که از اصحاب پیامبر هستید) همانند سوسماری که از بیم در سوراخ خود پنهان می‌شود. شما نیز به سوراخ خود می‌خزید. به خدا سوگند که به هنگام آرمیدن در عرصه آرامش، شمارتان بسیار است و در زیر پرچم نبرد اندک... خداوند خوارتان گرداند. آن سان که باطل را می‌شناسید ولی به نابودن کردن حق کمر بسته‌اید، و اینجاست که این شخصیت تکامل یافته و متعالی در قالب زمان نمی‌گنجد و این روح بزرگ را یاری تعامل با چنین افراد و روح‌های پست نیست. در جای دیگر می‌فرماید:

«ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ»

همانا شما بدترین مردم هستید. شما تیرهایی هستید در دست شیطان که از وجود پلید شما برای زدن نشانه خود استفاده می‌کند و به وسیله شما مردم را در حیرت و تردید و گمراهی می‌افکند (خ ۱۲۵).

علی (علیه السلام) و مردم

حضرت علی (علیه السلام) با مردم رابطه‌ای بسیار محبت‌آمیز و منطقی داشت و هیچگاه خود را برتر و بهتر از دیگر افراد جامعه نمی‌دانست و همیشه سعی می‌کرد عدالت در مورد همگان و همه افراد جامعه اجرا شود. حتی به برادرش هم در درخواست کمک بیشتر از بیت‌المال توجهی ندارد و حتی شخصیت‌های بزرگ عرب را در آن زمان هم ردیف دیگران قرار داده و از بیت‌المال به یک اندازه به آنان می‌داد، او حتی با دشمنان خود با نهایت انصاف رفتار می‌کند و با خوارج که یک گروه بسیار مخرب و ظاهراً صلاح مقدس مآب هستند در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار می‌نماید و اگر چه که او خلیفه است و دیگران رعیت و فرمانبردار او، اما آنان با کج اندیشی و افکار منحرفانه در جهت مقابله با حضرت هستند ولی حضرت اصلاً به آنها تجاوز نکرد و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. به آنان همانند سایر افراد نگاه کرد. حتی در بین سخنرانی‌های امام در نماز جماعت‌های امام، دشمنان امام وارد می‌شدند و به امام هتک حرمت می‌کردند ولی باز امام صبر می‌فرمودند و دیگران را نیز از تعرض به آنان وا می‌داشتند. این آزادی و مردم‌سالاری در حکومت علی (علیه السلام) بی‌نظیر است و تا حدی پیش می‌رود که دشمنان امام در هنگام نماز، قصد کشتن حضرت را دارند و با شمشیر بر فرق مبارکش می‌زنند ولی باز حضرت در اوج گذشت و مردانگی به فرزندان خود می‌فرماید: او را فقط یک شمشیر بزنید. این مردم‌داری و آزادی در حکومت حضرت علی (علیه السلام) است. ولی دشمنان هیچگاه از ضربه زدن بر پیکره اسلام و تشیع دریغ نمی‌کردند و درایت و شجاعت حضرت باز برنامه‌های آنان را خنثی می‌نمود و اگر آگاهی و درایت امام نبود، در همان سال‌های نخست تأسیس حکومت اسلامی، امکان از بین رفتن و از هم پاشیدگی اسلام بود ولی علی تنها انسانی است در طول تاریخ، که در ابعاد مختلف و حتی متناقض که در یک انسان جمع نمی‌شود قهرمان است. او مثل یک کارگر ساده روزها در نخلستان‌های مدینه کار

می‌کند و چاه می‌کند و در آن سرزمین سوزان کشاورزی می‌کند. او مانند یک حکیم بزرگ می‌اندیشد و در مسائل پیچیده علمی و فقهی صاحب‌نظر است. او همانند یک عاشق بزرگ است که همه وجودش غرق معشوق واقعی خداوند است. او یک عارف به تمام معناست که به خداوند عشق می‌ورزد. او در میدان‌های جنگ و نبرد، بزرگترین مردی است که می‌جنگد و رشادتها و فداکاری‌های فراوان دارد و همیشه پیروز میدان است. او همانند یک سیاستمدار بزرگ رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارد که عدالت و مساوات و برابری را در مورد همه مردم به طور یکسان اجرا می‌نماید. او همانند یک معلم اخلاق، مظهر و سرمشق فضائل و کرامات انسانی برای یک جامعه بزرگ است و او یک الگوی بزرگ برای همه نسل‌ها و همه انسان‌ها، در تمامی جوامع است. او هم پدر است و هم یک دوست وفادار و هم یک همسر نمونه، او مظهر مردم‌سالاری در جامعه‌ای است که هنوز روابط قبیله‌ای نیرومندتر از قبل است و قبایل هر کدام برای کسب موقعیت و نفوذ اجتماعی تلاش می‌کنند ولی حضرت علی (علیه السلام) تمامی مردم و قبیله‌ها را به یک چشم نگاه می‌کنند و هیچ تفاوتی در اصل و نسب و قبیله و خون و گروه برای او در تقسیم غنائم جنگ‌ها و اموال بیت‌المال نیست و این نمونه‌ای است از انسان دوستی و مردم‌سالاری علی در دوران زندگی خود و خصوصاً در دوران ۵ ساله حکومت خود. علی پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد درباره دیگران به عدل رفتار می‌کند، خود شخصاً موجودی متعادل و متوازن بود، کمالات انسانیت را با هم جمع کرده بود. هم اندیشه‌ای عمیق و ژرف و هم عواطفی دقیق و سرشار داشت. کمال جسم و کمال روح را توأم داشت. شب هنگام عبادت از ماسوی می‌برید و روز در متن اجتماع فعالیت می‌کرد. روزها چشم انسانها مواسات و از خود گذشتگی‌های او را می‌دید و گوشه‌ایشان پند و اندرزها و گفتارهای حکیمانه‌اش را می‌شنید و شب چشم ستارگان اشک‌های عابدانه‌اش را می‌دید و گوش آسمان مناجات‌های عاشقانه‌اش را می‌شنید. هم

مفتی بود و هم حکیم. هم عارف و هم زاهد و هم... بالاخره به تمام معنی انسان کامل بود با همه زیبایی‌هایش (جاذبه و دافعه علی، مطهری، ص ۱۳).

جهان بینی حضرت علی (علیه السلام)

جهان بینی حضرت علی (علیه السلام) جهان بینی است مبتنی بر جهان بینی توحیدی و مکتب وحی. او در همه حال متوجه خالق و معبود و معشوق خویش است و بیگانه از جهان ماده و هر چه در آن است. او انسان هدفدار و معتقد و مکتبی است که فکر و ایده‌ای را در اجتماع تعقیب می‌کند و درباره منفعت خودش نمی‌اندیشد و تمامی تلاشش بر این است که در جامعه، اصول و ارزشهای اعتقادی مکتب اسلام را پیاده کند و ارزشهای منحرف و مخرب در جامعه اسلامی و فرقه‌ها و گروه‌های معارض با اسلام را از بین ببرد. در نزد او اصول اصلی و اساسی در دین و مکتب اسلام، توحید و نبوت و معاد هستند و امامت را دنباله و ادامه راه نبوت می‌داند و برای تداوم راه انبیاء و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از هیچ کوششی در بین قبایل عرب دریغ نمی‌کند و در حالی که قبایل عرب دم از روابط خویشاوندی و خون و نژاد می‌زنند او اصل مساوات و عدالت را در بین همه قبایل به طور یکسان اجرا می‌کند و از هیچ قدرت و گروه و قبیله در این راه هراسی ندارد. علی (علیه السلام) در تمامی لحظات عمر شریف پیامبر مکرم اسلام، همراه و همپای او بوده و هر زمان بر پیامبر وحی نازل می‌شده، علی (علیه السلام) هم آنرا احساس می‌کرده و نخستین کسی بوده که پیام الهی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شنیده است و به آن ایمان و اعتقاد راسخ دارد. بنابراین، اکنون که به عنوان خلیفه و ولی امر مسلمین در مدینه و کوفه و مکه می‌باشد راه و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی اجرا می‌نماید. گویی که همان زمان رسول ا... است. اما مردم کوفه و شام در این زمان خیلی گستاخ‌تر از پیش شده‌اند و گاهی علی (علیه السلام) را مورد تعرض و اهانت قرار می‌دهند. ولی شخصیت والای امیر مؤمنان به گونه‌ای است که اصلاً این گونه کارها در روش و مسیر کار او رخنه‌ای ایجاد نکرده و او با همان صلابت و استواری، راه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ادامه می‌دهد و به

وحدانیت یکتای بی‌همتا کاملاً معتقد است و سیره و روش پیامبر را ادامه می‌دهد و امامت او همان ادامه رسالت پیامبر است، با این تفاوت که بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی نازل شده ولی او به طور مستقیم با وحی ارتباط ندارد و به معاد هم به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول اعتقادی مکتب پیامبر معتقد است و همیشه از روز رستاخیز و روز پاداش عمل به خدای خویش پناه می‌برد و شبانه از دست مردم کوفه به نخلستان‌های مدینه پناه می‌برد و سر در چاه می‌کند و با خدای خویش نجوا می‌کند. این است جهان بینی علی (علیه‌السلام) به عنوان یک روح بسیار بزرگ در قالب هستی و جسم و عالم ماده بسیار کوچک که هیچکس را یاری همنشینی و هم‌صحبتی با علی نیست و او در زمانه خویش تنهای تنه‌است و تنها چیزی که به او آرامش می‌بخشد عشق به خداوندی است و تلاش برای وصال به او. اگر چه همه شخصیت‌های جهان با مردنشان، همه چیز از بین می‌رود و با جسمشان در زیر خاک پنهان می‌گردند اما مردان حقیقت که علی (علیه‌السلام) نمونه‌ای از آن است مکاتب و راه آنان عشق‌هایی را بر می‌انگیزند که با گذشت قرن‌ها روز به روز بر شناخت‌شان و درک کمالات و خصلت‌های نیکوی آنان افزوده شده و راه و روش آنان چون چراغی فروزان فرا روی راه بشریت برای رسیدن به کمال قرار می‌گیرد و جهان‌بینی و ایدئولوژی آنان، مردانی چون میثم تمار و ابن سگیت و ابوذر و... را می‌سازد که میثم بر سر چوبه‌دار دم از عشق علی می‌زند و فریاد می‌زند ای مردم بیایید تا از علی برایتان بگویم و آن هم در ایامی که نفس‌های انسانهای آزاده در سینه زندانی شده و مملکت و جامعه اسلامی را خفقان فرا گرفته و در نهایت حکومت غدار اموی، زبان و دستان میثم را قطع می‌کنند تا بتوانند از روشنگری مردم جلوگیری کنند و ابن سگیت هم که مربی و معلم فرزندان متوکل عباسی است، چنان شیفته و عاشق امیر مؤمنان است که هنگامی که متوکل، فرزندان را با حسن و حسین علی (علیهما‌السلام) مقایسه می‌کند، ابن سگیت به شدت خشمگین می‌شود و می‌گوید به خدا قسم که جانم به فدای

علی و فرزندانش باد. قنبر غلام علی (علیه السلام) را از تو و فرزندان تو در نزد خود و خدای خویش محبوب تر دارم و متوکل از این کلام به شدت آشفته و دستور می دهد که زبانش را قطع کنند و اینچنین است انسان سازی و ارائه یک ایدئولوژی ناب و یک جهان بینی توحیدی در مکتب امیرمؤمنان علی (علیه السلام). و اگر سرسختی و مقاومت قریش را هم در مقوله جهان بینی و ایدئولوژی علی (علیه السلام) لحاظ کنیم خواهیم دید که علی (علیه السلام) همانگونه که مریدان سر و پا شیفته و عاشق دارد به همان ترتیب دشمنانی دارد که برای به شهادت رساندن علی (علیه السلام) لحظه ای از پای نمی نشینند و به خاطر غرض ورزی ها و عدم تأمین منافع خود در همه حال مخالف علی (علیه السلام) هستند و حتی به خاطر دست یافتن به حکومت و از بین بردن مکتب علی (علیه السلام) جنگها به راه می اندازند و خونها می ریزند و جهان بینی و ارزش هایی که در پی یافتن یک هدف الهی باشد. در مکتب امام علی (علیه السلام) هم نیروهایی که ایمان قوی دارند را جذب امام می کند و هم نیروهای مشرک و کافر را که هیچگاه از کلام امام اطاعت نمی کنند را طرد می نماید (جاذبه و دافعه علی، مطهری ص ۳۰).

کرامت و عزت نفس انسان در مکتب علی (علیه السلام)

قیام و مبارزه علی (علیه السلام) در میدان‌های مبارزه و یا در هنگام حکومت برای احیاء و تکامل اخلاق و عزت انسانی است و روش و سیره او در حکومت بر مبنای آیه:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، آیه ۸)

که عزت و کرامت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین می‌باشد. و در نزد حضرت امیر (علیه السلام) انسان مؤمن باید عزیز باشد و از کرامت و عزت نفس بالایی برخوردار باشد و جایگاه او در مکتب تشیع نشأت گرفته از حدیث نبی مکرم اسلام است که می‌فرماید:

«أَطْلِبُوا الْخَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْإِنْفُسِ» (نهج الفصاحه، حدیث ۳۲۵)

حاجتها و نیازهایتان را از دیگران با عزت نفس بخواهید و بطلبید. اما عزت نفس و احترام و کرامت انسانی خود را برای رفع نیاز از دست ندهید و اگر نیازمندی و نداری شما به کرامت و عزت نفس تان خدشه وارد می‌کند همان نیاز بهتر است تا از دیگران چیزی بخواهید و باز حضرت علی (علیه السلام) در مورد کرامت نفس در انسان می‌فرماید:

«الْمِنْيَةُ وَالْأَلْمِيَّةُ، التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا، وَالذَّهْرَ يَوْمَانِ، يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ» (حکمت ۳۰ نهج البلاغه)

مرگ آری ولی خواری و پستی نه. به اندک چیزی از متاع دنیا ساختن ولی دست به سوی این و آن دراز نکردن. آن کس که اگر بنشیند، چیزی به دست نیاورد و اگر هم بایستد چیزی به او ندهند. و روزگار دوروز است روزی به سود توست و روزی به زیان تو. روزی که به سود تو است سرمست مشو و روزی که به زیان توست شکیب باش.

و این امر در مکتب علی (علیه السلام) نشانگر عزت نفس و نگه داشتن کرامات انسانی است و بازعلی (علیه السلام) در مورد کرامت انسانی به هنگام برگشت از جنگ صفین می فرماید:

«فَالْمُوتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَوَةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.

(خطبه ۵۱ نهج البلاغه)

مردن در زندگی بهتر است از اینکه توسری خور و مقهور دیگران باشی و بخواهی برای رفع حوائج و نیازهای خود دست پیش دیگران دراز کنی و زندگی کردن در این است که همیشه پیروز و سربلند باشی، حتی اگر مرده باشی و زیر خاک مدفون باشی. و باز قرآن کریم در مورد کرامت نفس انسان می فرماید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (آل عمران، آیه ۱۳۹)

شما مؤمنان (از لحاظ کرامت و عزت نفس) برتر هستید اگر ایمان داشته باشید.

و باز امام حسین (علیه السلام) که فرزند برومند امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) است در روز عاشورا که همگان در حال جنگ هستند و امام بالای اسب رفته تا دیگران او را ببینند و صدایش را بشنوند، هنگامی که درخواست‌هایی از طرف یزید بن معاویه جهت بیعت کردن امام با او برای خلافت می‌شود. حضرت می‌فرمایند:

«هَيِّهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، أَلَّا وَ إِنْ الدَّعَىٰ ابْنُ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيِّهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا بِيَّ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ الْإِلْتِمَامِ عَلَي مَصَارِعِ الْكِرَامِ» (مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۹۸ با ترجمه).

ما کجا و تن به خواری دادن کجا، خدای ما برای ما ذلت را نمی‌پسندد. پیامبر نمی‌پسندد. دامان علی و زهرا که در آن پرورش یافته‌ایم، نمی‌پسندند. آنها نمی‌پسندند که ما اطاعت لثیمان و پست فطرتان را ترجیح بدهیم بر خوابگاه مردمان بزرگوار در مقاتل و گشتگاه‌ها.

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای که به فرزند خویش امام حسن (علیه السلام) می‌نویسند می‌فرمایند: «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.» (نهج البلاغه نامه ۳۱) پسر، هرگز در دنیا، بنده کسی مباش، زیرا خدا تو را آزاد و با کرامت نفس آفریده است. و همچنین در بخشی از خطبه‌های خود در نهج البلاغه «نفس انسان» را نکوهش نموده و فرموده انسان باید بر نفس خود مسلط باشد. چرا که نفس انسان را به بدی دعوت می‌کند و از نفس به عنوان یک «خائن» یاد می‌کند و می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ لَا يَمْسِي وَلَا يُصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ طُنُونَ عِنْدَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

مؤمن خصلتش این است که صبحی را به شام نمی‌برد و شبی را به صبح نمی‌آورد، مگر این که نفسش مورد بدگمانی است.

و باز می‌فرماید: مؤمن باید همیشه به نفس خویش به چشم یک خائن و کسی که نمی‌شود به او اعتماد کرد و مورد بدگمانی و بدبینی است نگاه کند و باز در جای دیگر در سفارش به فرزندش امام حسن (علیه السلام) نفس را مورد تجلیل و تکریم قرار داده و می‌فرماید: «أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتَكِ إِلَيَّ الرَّغَائِبِ فَأَنْتَ لَنْ تَقَاضَ بِمَا تَيْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، قسمت ۴۶).

ای پسر، نفس خود را گرامی و محترم بدار از اینکه به یک پستی دچار شود زیرا اگر از نفس خود چیزی را باختی و از دست دادی دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جای آنرا پر بکند.

نظیر این مضمون در شعری از امام صادق (علیه السلام) که در بحار الانوار در احوال امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان این شعر را می‌خواندند:

«أُثَامِنُ بِالنَّفْسِ النَّفِيسَةَ رَبِّهَا وَ لَيْسَ لَهَا فِي الْخَلْقِ كَلِّهِمْ ثَمَنٌ.» (بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۳۵)

من با نفس خودم هیچ موجودی را برابر نمی‌کنم، اگر بخواهی معامله کنی با نفس خودم، هیچ چیز را معاوضه نمی‌کنم جز پروردگرم را.

باز حضرت امیر در نهج البلاغه می‌فرماید:

«مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ.» (نهج البلاغه حکمت ۴۴۱)

آن کس که کرامت و عظمت نفس خودش را درک نکند برای او شهوات خیلی کوچک است و مخالفت با آن کوچکتر. (شهید مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۴۷).

و باز آیاتی از قرآن در مورد کرامت نفس و تحقیر آن.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.»

هر کس از مقام پروردگارش بیم داشته باشد و جلوی نفس خود را بگیرد مأوی و جایگاه او بهشت است. (نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱).

«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ.» (جاثیه آیه ۲۳)

آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خویش قرار داد، پس جهنم جایگاه اوست.

پس با اشاره به آیات و روایات و احادیث به این نتیجه‌گیری می‌رسیم که در دوران زندگی و حکومت حضرت علی (علیه‌السلام) نفس و کرامت آن در نزد او جایگاه و مقام ویژه‌ای داشته و تمام تلاش حضرت (علیه‌السلام) برای تکامل و بالا بردن کرامت انسان است و خود حضرت (علیه‌السلام) چنان نفس خود را در برابر خواسته‌ها و خواهش‌های مادی خوار و ذلیل می‌کند که ارزش و جایگاه او در نزد خداوند هم از ملائکه بالاتر می‌رود و به جایی می‌رسد که شه‌یار می‌گوید نه بشر توانمش گفت نه خدا توانمش خواند متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را.

فصاحت و زیبایی کلام علی (علیه السلام)

در باب فصاحت و زیبایی کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین اندازه کافی است که به «انسان کامل» بودن او توجهی داشته باشیم و بعداً بعد زیبایی و فصاحت کلام او را در تمامی دوران تاریخ متذکر شویم. انسان کامل یعنی تناسب و توازن و هماهنگی کامل میان عناصر روحی انسان و انسانی که در ناحیه روح، در نهایت درجه زیبایی است. چنین انسانی است که کامل الصفات و جامع الاضداد است، چنانکه صفی الدین حلّی در منتهی الامال می گوید:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ وَ لِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ (شهید مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۱۲).

در وجود تو اضداد یکجا جمع شده و به همین دلیل برای تو ماندی را نمی توان پیدا کرد و در باب زیبایی باید ابتدا تعریف و اشاره مختصری با مفهوم زیبایی داشت و سپس زیبایی کلام مولا را بیان نمود، چنانکه افلاطون در تعریف زیبایی می گویند: زیبایی یعنی هماهنگی میان اجزاء است با کل یک مجموعه، یعنی اگر ما یک مجموعه‌ای را داشته باشیم بین همه اجزاء آن تناسب و هماهنگی کامل وجود دارد. شهید مطهری خوب اشاره‌ای دارند در باب زیبایی سخن علی (علیه السلام). ایشان در کتاب فلسفه اخلاق اشاره می کنند که به تعبیر حضرت زینب، بنی امیه تمام اقطار زمین و آفاق السماء را آنچنان گرفته بودند که نامی از علی (علیه السلام) در دنیا وجود نداشته باشد و حرفی از او نباشد. یک عامل اساسی برای اینکه نام حضرت علی (علیه السلام) در دنیا از بین نرفت و جاوید گشت این بود که علی سخنانی دارد در نهایت زیبایی. «نهج البلاغه»، واقعا نهج البلاغه است، دشمن هم دلش می خواهد سخنان علی را ضبط و حفظ نماید. چقدر از فصحا و علمای عرب، آنها که با علی (علیه السلام) هم میانه خوبی ندارند، که وقتی از آنان می پرسند که تو از کجا به چنین مقامی رسیدی؟ یکی می گوید صد خطبه از علی (علیه السلام) حفظ داشتم، بعد ذهنم جوشید. دیگری می گوید هفتاد خطبه حفظ داشتم و سومی می گوید: حَفِظْتُ

کَلَامِ الْأَصْلَعِ. عبدالحمید، کاتب و نویسنده خیلی معروفی است در دربار آخرین خلیفه اموی معروف به مروان حمار. نویسنده خیلی فوق العاده‌ای است که گفته‌اند: بُدَاتِ الْكِتَابَةَ بَعْبُدِ الْحَمِيدُ وَ خُتِمَتْ بِإِبْنِ الْعَمِيدِ. او یا به خاطر تقیه و یا واقعا با علی (علیه السلام) میانه خوبی ندارد. به او گفتند تو فنّ نویسندگی را از کجا آموختی؟ گفت: حَفِظْتُ كَلَامَ الْأَصْلَعِ. حفظ کردن سخنان آنکه جلوی سرش موی نداشت (اشاره به حضرت علی (علیه السلام) دارد). دشمن هم نمی‌توانست از کلام علی (علیه السلام) استفاده نکند. (شهید مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۰۵).

بنابراین زیبایی و فصاحت سخن و کلام امیرالمؤمنین، تا حدی است که قرن‌ها از نوشتن نهج البلاغه و خطبه‌های آن می‌گذرد ولی هنوز آن اثرات فوق العاده و شیفتگی و جذابیت را برای مخاطبان خود اعم از دشمن و غیردشمن دارد و چنان است که درباره فوق العاده بودن کلامش می‌گویند:

«دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ.»

کلام مولا از کلام خداوند پایین‌تر ولی از کلام مخلوق فراتر و بالاتر است و این زیبایی کلام نگذاشت که کلام و سخن امیرالمؤمنین در طول قرن‌های متمادی از بین برود.

سخن و کلام امیرالمؤمنین آنقدر جاذبه دارد و همه افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که همگان را مجذوب خویش می‌کند و عشق به او را در بین شنوندگان و خوانندگان کلام او می‌بینیم. سید رضی نویسنده نهج البلاغه در باب سخن حضرت علی (علیه السلام) می‌گوید سخن علی (علیه السلام) سخنی چند جانبه است و در همه جوانب زیبا است. در همه ابعاد علی (علیه السلام) سخن گفته و سخنش زیباست. چون روح او یک روح متعالی و همه جانبه و چند بعدی است که در تمامی ابعاد رشد کرده و به کمال رسیده است و در عین چند بعدی بودن، توازن و هماهنگی و تناسب میان این ابعاد برقرار است و درک این زیبایی مربوط به روح انسان است. انسان‌ها بدون اینکه بتوانند زیبایی علی (علیه السلام) را تعریف کنند، آنرا درک می‌کنند و چون زیبایی کشش دارد

مجدوب علی (علیه السلام) می‌شوند. چهارده قرن می‌گذرد، قرنی نگذشته است که در آن علی (علیه السلام) هزاران و بلکه میلیونها مجذوب و محب نداشته باشد، چرا چنین است چون حُبّ علی (علیه السلام) یعنی عشق به یک روح متعادل و متوازن. عشق به یک انسان کامل و عشق به کمال انسانیت، عشق به آنچه خدا و پیغمبر به آن دعوت می‌کنند و این درک زیبایی و فصاحت کلام و سخن علی (علیه السلام) بعد از گذشت قرن‌هاست. مردی که تاریخ زمان خود، او را به کلی مطرود و مظلوم کرده است. باز می‌بینیم که بانگ ستایش و عشق به اوست که از اعماق تاریخ این چهارده قرن برمی‌خیزد (نه تنها از زبان آنهایی که نامشان شیعه است، بلکه از زبان اهل تسنن و نه فقط از زبان مسلمین، بلکه از زبان کافر، مسیحی و یهودی و هر کس که وجدانی دارد ستایشگر علی (علیه السلام) است. (مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۲).

و در حقیقت علی و کلام او همچون قوانین فطری هستند که جاودانه می‌مانند و سخنان او همچون منبع فیاضی هستند که هرگز تمام نمی‌شوند و روز به روز زیادتر و جاودانه‌تر می‌شوند و به قول جبران خلیل جبران نویسنده مسیحی، درباره شخصیت علی (علیه السلام) می‌گوید: «بعضی از مردم فقط در زمان خودشان رهبر هستند و بعضی اندکی بعد از زمان خویش و به تدریج رهبری شان رو به فراموشی می‌رود، اما علی (علیه السلام) و معدودی از بشر، همیشه هادی و رهبر جامعه‌اند و این امر بیانگر زیبایی کلام و فصاحت و بلاغت و جامعیت سخن علی (علیه السلام) در طول تاریخ می‌باشد، که رهنمون بسیاری از انسان‌ها به سوی سعادت و خوشبختی است.

امامت حضرت علی (علیه السلام)

امیرمؤمنان در دوران امامت خود نمونه‌های زیادی از پیکار و مبارزه برای به ثمر رسیدن مکتب اسلام در همان ابتدای بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شکل‌گیری جامعه اسلامی انجام داد، به طوری که دوران ۲۳ سال اول زندگی آن حضرت در دوران مبارزه برای مکتب و جنگها و غزوه‌ها و قیام‌ها جمع شد و آن حضرت به گونه‌ای در این میدان‌ها پیروز و سربلند بود که نفر اول و پیشرو در هر جنگ و جهادی بود و چنان هیبتی در سپاه اسلام ایجاد کرده بود که دشمنان جرأت مقابله کردن با آن حضرت را نداشتند و تنها افراد جسور و گستاخی را که با حضرت در جنگها مقابله می‌نمودند. حضرت آنها را از بین برد و در جنگ خندق ضربت شمشیر علی (علیه السلام) در نزد پیامبر، برتر از عبادت هفتاد سال جنّ و انس معرفی می‌شود و بعد از اینکه پیامبر در حجه الوداع، حضرت علی (علیه السلام) را در غدیر خم به عنوان جانشین و وصی خود در بین هزاران نفر معرفی می‌کنند، باز افراد و گروه‌های باقیمانده از معاندین و معارضین علی (علیه السلام) در جنگ‌های دوران مکتب سازی و بعثت پیامبر دوباره عهد و پیمان خود را شکسته و خلف وعده می‌کنند و باز صبر و سکوت حضرت در این برهه از دوران امامت که ۲۵ سال طول می‌کشد در تاریخ بی‌نظیر است. و چرا علی (علیه السلام) این صبر و سکوت را متحمل می‌شود. زیرا که هنوز مکتب نوپای اسلام تازه شکل گرفته و دشمنان داخلی و خارجی در پی کوچکترین اختلاف بین رهبران و شخصیت‌های بزرگ مکتب هستند تا بدین وسیله ضررهایی که در دوران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه آنها شده را جبران نمایند و در چنین صورتی حکومت اسلامی در همان ابتدا دچار فروپاشی می‌شد و ممکن بود که دشمنان خارجی هم از چنین موقعیتی استفاده کرده و کار اسلام و حکومت اسلامی را یکسره کنند، به این ترتیب حکمت و درایت علی (علیه السلام) تشخیص می‌دهند که در چنین موقعیتی سکوت کنند و برای

۲۵ سال خانه‌نشین شوند و اما بعداً که مردم برای بیعت کردن با امام به خانه‌اش هجوم می‌آورند و همه خواهان اجرای عدالت علی (علیه‌السلام) هستند علی که خود را بیزار از هر حکومت و هر مقامی می‌داند به زور و با تأکید مردم مبنی بر قبول، حکومت مسلمین را قبول می‌نمایند و برای مدت ۵ سال حاکم مسلمین است و در این دوره باز امام در مقابل مشرکان و معاندان قریش می‌ایستد و با آنها مقابله می‌کند و حتی کوچکترین اموالی که در دوران حکومت خلفاء به ناحق از بیت‌المال مسلمین بیرون رفته دوباره به خزانه مسلمین باز می‌گردانند و منصب‌هایی که به ناحق به افرادی از قریش و قبائل عرب داده شده گرفته می‌شود و عدالت علی (علیه‌السلام) گوشه و کنار جامعه اسلامی را فرا می‌گیرد و در حالی که امیر و حاکم مؤمنین است کار می‌کند و شبانه به خانه یتیمان می‌رود و به آنان کمک می‌کند و بچه‌های یتیمان را نوازش می‌کند و با آنان چون پدري مهربان رفتار می‌کند و انسانی است که هیچگاه از محرومان در گوشه و کنار جامعه غفلت نمی‌کند. به نزدیکترین خویشاوندانش همان مقدار از بیت‌المال را می‌دهد که به غلامان و کنیزان قبایل عرب می‌دهد. دست برادر خودش عقیل را با آهن گداخته نوازش می‌کند هنگامی که درخواست بیشتر از بیت‌المال مسلمین را دارد و شمع بیت‌المال را خاموش می‌کند هنگامی که طلحه و زبیر به دیدارش می‌آیند و چراغ خانه خودش را روشن می‌کند و خودش در کلام گهربارش می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَعَلَّهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ... وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْأَجَلِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.»
(نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

یعنی آن کسی که خود را پیشوای مردم معرفی می‌کند. معلم و مربی مردم معرفی می‌کند، واعظ و خطیب مردم معرفی می‌کند، خود را هادی و رهنما و امام مردم معرفی می‌کند. باید از خودش شروع کند. اول خودش را تعلیم دهد، بداند که یک جاهل در درون خودش هست، اول به آن جاهلی که در درون

خودش بنام نفس اماره است تلقین کند و یاد بدهد. اول خودش را تربیت و تأدیب کند، اوّل نفس خودش را موعظه کند، ملامت کند و از نفس خودش حساب بکشد، آن وقت مدّعی شود که من می‌توانم هادی و رهنما و امام مردم باشم، آن وقت است که من می‌توانم مصلح اجتماع و جامعه‌ام باشم و باز فرمود: آنکس که خودش را تعلیم و تربیت می‌کند، بیشتر شایسته احترام است تا آن کس که مردم را تعلیم و تربیت می‌کند. چون آن مشکل‌تر و مهم‌تر است و علی (علیه السلام) بزرگترین فردی است که در جامعه اسلامی، هم بر جامعه زعامت و رهبری دارد و هم خطیبی فصیح و شیرین زبان است که کلامش حتی دل دشمنانش را نرم می‌کند، و هم یار و مددکار کودکان بی‌سپرست و یتیمان و محرومان و بی‌کسان در جامعه است که همه علی را می‌شناسند و می‌دانند که چه کسی شبانه به خانه آنان نان و خرما می‌آورد و هم معلم و هدایتگری است که کلامش راهنمای هر گمشده‌ای در صراط و سیر الی‌الله می‌باشد. و هم بزرگترین مصلحی است که در زمان خود و زمان‌های دیگر الگو و سرمشق بسیاری از مصلحان اجتماعی قرار می‌گیرد و هم عادل است که عدالت او همه اکناف جامعه را فرا می‌گیرد و هیچگاه از بیم دشمنان سنگدل و ناراضیان خود نمی‌هراسد و چنان در راه حق گام بر می‌دارد که گویی فَنَاءِ فِی اللّٰه شده و اینها همه از انوار الهی است که در وجود او تشعشع می‌کند و می‌درخشد. در مدینه‌النبی که علی فرمانروای مسلمین است همه مردم چه فقیر و چه غنی، چه ضعیف و چه قوی، چه خویشاوند و چه غیر خویشاوند همه به یک چشم دیده می‌شوند و صدای عدالت علی به گوش فلک رسیده و در چنین جامعه‌ای هیچگاه کسی از حکومت علی (علیه السلام) ناراضی نیست. به خاطر عدالتش و اگر معدود افرادی ناراضی و مخالف پیدا می‌شوند از روی غرض‌ورزی و به این دلیل است که منافعشان در حکومت علی (علیه السلام) و مقام و منصبشان در این حکومت از دست رفته و همان گروه‌های اندک (چون خوارج و ناکثین و قاسطین) دست به مخالفت با علی زده و در مواقع و

موقعیت‌های مختلف موجبات عدم تحکّم جامعه اسلامی را فراهم می‌آورند و تا آن حد پیش می‌روند که علی (علیه السلام) را که مظهر عدالت و انسانیت و جوانمردی است را از بین ببرند.

راز پیروزی حضرت علی (علیه السلام) در میدان‌های مختلف

حضرت علی (علیه السلام) در زمان بعثت و قبل از آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت مبعوث شد، اولین فردی بود که به او ایمان آورد و در زمان‌های بعد در پیکارها و جنگ‌ها، صاحب پرچم و پرچمدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. در تمامی مواقع و جنگ‌ها، پیامبر پرچم را به دست با کفایت علی (علیه السلام) می‌داد. ابن ابی الحدید در مورد شجاعت و بزرگواری آن حضرت می‌گوید: شجاعت او، نام شجاعان قبل از او را از بین برد و نام آنها را از پهنه گیتی محو کرد و تا صحنه قیامت از نظر شجاعت کسی نتواند بر او سبقت گیرد. یگانه شجاعی بود که در قاموس وجود او، فرار و پشت کردن به دشمن در پیکارها مفهومی نداشت و کسی از ضرب دست و ضربت شمشیر او در امان نبود. کسی با او روبرو نشد مگر اینکه کشته شد و هیچگاه ضربتی نزد که نیاز به ضربتی دیگر باشد. وقتی معاویه را به مبارزه خواند و عمر و عاص او را به جنگ با علی (علیه السلام) تحریک کرد در جوابش گفت، تو امید و هوس خلافت شام را داری که مرا می‌خواهی به جنگ علی بفرستی مگر کسی ممکن است در برابر شمشیر او قرار بگیرد و زنده بماند و شجاعت علی به گونه‌ای است که حتی دشمنان و سخت‌ترین و شقی‌ترین آنها در برابر شجاعت علی سرخم کرده‌اند و هیچکس را جرأت مبارزه با او نیست و حتی بعضی افراد افتخار می‌کردند که خویشان یا منسوبان آنها بوسیله شمشیر علی کشته شده‌اند. چنانکه خواهر عمر و بن عبدود افتخار می‌کند که برادرش بدست شجاع‌ترین افراد بشر، یعنی حضرت علی (علیه السلام) کشته می‌شود و هر شجاعی در دنیا باشد منتهی می‌شود به شجاعت و نام مبارک او.

ابن اثیر در تاریخ خود می‌نویسد: وجود پیامبر از هر طرف در جنگ مورد هجوم دسته‌هایی از ارتش قریش قرار گرفت. هر دسته‌ای که با آن حضرت

حمله می‌آوردند علی به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) به آنها حمله می‌کرد و با کشتن بعضی از آنان موجبات تفرق آنها را فراهم می‌کرد و این جریان چند بار تکرار شد تا امین وحی جبریل بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) نازل شد و فداکاری علی را نزد پیامبر ستود و گفت این نهایت فداکاری است که این افسر تو از خود نشان می‌دهد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) تصدیق فرمود و گفت من از علی و علی از من است پس ندایی در میدان شنیده شد که: «لَأَقْتَىٰ إِلَّا عَلِيًّا، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ.» (شرح نهج البلاغه، جلد ۱۴، ص ۲۵۱).

در جنگ خیبر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) با هزار و چهارصد نفر از یارانش به سوی خیبر که کانون تحریکات ضد اسلامی بود حرکت کردند و خواستند که این کانون شر و مخالفت با اسلام را از بین ببرند. در آغاز جنگ، قبیله غطفان تصمیم گرفتند که از یهودیان خیبر حمایت کنند ولی بعداً که عظمت سپاه اسلام را مشاهده نمودند ترسیدند و از این کار خودداری کردند. در همان روزهای آغازین جنگ، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) را سردردی شدید گرفت و پیامبر نتوانست دو روز از خیمه بیرون بیایند. در این دو روز پیامبر از خداوند پیروزی سپاه اسلام را طلب کردند و در روز اول ابوبکر پرچمدار لشکر اسلام بود ولی بدون نتیجه بازگشتند و در روز دوم عمر پرچمدار لشکر اسلام بود ولی بدون اینکه نتیجه‌ای عایدشان شود برگشتند این خبر به گوش رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) رسید و پیامبر فرمودند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَا عَطِيَّهَا غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَأْخُذُهُ عَنُوءٌ.»

به خدا سوگند، فردا پرچم را به دست مردی می‌سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود.

سر همه سرداران و فرماندهان لشکر اسلام بالا آمد که چه کسی فردا تعیین خواهد شد. در حالیکه علی (علیه‌السلام) در آنجا حضور نداشت چون چشم درد شدید مانع حضور او در آنجا شده بود. اما صبح روز بعد حضرت سوار بر شتر

وارد شدند و نزدیک خمیه پیامبر پیاده گشت. در حالی که چشمانش شدیداً درد می کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: یا علی نزدیک بیا و از آب دهان مبارکش به چشمان علی کشید، چشمش در این هنگام سلامتی اش را به دست آورد. سپس پرچم را به دست حضرت داد. علی (علیه السلام) با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ خیبر حرکت کردند. در نزدیکی در خیبر، مردی یهودی بر دیوار قلعه حاضر شد و پرسید که تو کیستی؟ و حضرت جواب داد: من علی بن ابیطالب هستم. یهودی فریاد کشید، که ای یهودیان شکستتان فرا رسید و از دیوار پایین رفت. حضرت در قلعه خیبر را از جا کردند و وارد قلعه شدند و به آخرین دژ یهودیان که مرحب یهودی فرمانده یهودیان در آنجا قرار داشت رسیدند. سپس حضرت رجز معروفش را خواند و خود را (حیدره) نامید و چون مرحب می خواست ضربتی بر آن حضرت وارد سازد که حضرت به او مهلت نداد و چنان ضربتی با ذوالفقار بر او وارد ساخت که او را دونیم کرد و تعجب ملک و ملکوت و آدم و جن را برانگیخت. سپس مسلمانان وارد قلعه شدند و قلعه توسط مسلمانان فتح شد و یهودیان تسلیم شدند (تاریخ کامل، ابن اثیر مورخ معروف اهل سنت جلد ۲، صفحه ۲۱۶ و ۲۱۷).

رمز پیروزی علی در غزوه ذات السلاسل در وادی یابس که گروهی از مشرکان به اتفاق هم جمع شده و پیمان بسته اند که با تمام قوا در برابر اسلام بایستند و با آن به مبارزه بپردازند. پیامبر از این فتنه آگاهی یافته و علی (علیه السلام) به عنوان پرچمدار سپاه اسلام برای جنگ با آنان انتخاب گردید. گفته شده که حضرت فاطمه در این جنگ برای حضرت علی (علیه السلام) بسیار گریست و پیامبر او را دلداری می داد و اشک از دیدگان دخترش پاک می کرد. سپس حضرت علی (علیه السلام) حرکت کرد به سوی مشرکان و در این جنگ که قرآن کریم هم اشاره ای به آن دارد و می فرماید: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا، فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا.» (عادیات آیات ۱ تا ۵).

سوگند به اسبان دونده که بسوی میدان نفس زنان پیش می‌روند و بر اثر برخورد سُم آنها به سنگ‌ها برق از آن می‌جهد و صبحگاهان برق آسا بر دشمن حمله می‌برند و با حرکت سریع خود ذرات غبار را در فضا پراکنده می‌کنند و دشمن را در محاصره قرار می‌دهند.

و حضرت در این جنگ کاملاً در استتار عمل نمود یعنی شبها راه می‌رفت و روزها در نقطه‌ای پنهان می‌شد و به استراحت می‌پرداخت. هنوز به دهانه دره نرسیده بود که به همه سربازان دستور استراحت داد که دهان اسبان را ببندند و سپیده‌دم نماز صبح را خواندند و سربازان را از پشت کوه به بالای آن حرکت داده و از آن جا به داخل دره‌ای که در آنجا بود حرکت دادند. سیل سربازان اسلام به همراه حضرت با شمشیرهای برهنه به فرماندهی یک افسر دلاور و شجاع به دشمن خواب ربوده حمله برده و گروهی را کشته، عده‌ای را دستگیر و عده‌ای پا به فرا گذاشتند. علی (علیه‌السلام) با پیروزی به سوی مدینه حرکت کرد و پیامبر با سرور و شادی از ایشان و سربازان سپاه اسلام استقبال کردند (مجمع البیان طبرسی جلد ۱۰ ص ۵۲۸، نقل از اولین مظلوم تاریخ، عطائی خراسانی). خوابیدن حضرت علی (علیه‌السلام) در شب ليله‌المبیت در بستر پیامبر و به جای پیامبر در خانه‌اش و نثار کردن جان خود برای حفظ رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمونه دیگری از شهامت و شجاعت علی (علیه‌السلام) است و در این میدان علی (علیه‌السلام) پیروز است و دشمنان به محض رویت علی (علیه‌السلام) خانه پیامبر را ترک می‌کنند.

حضرت علی (علیه السلام) در قرآن

پیامبر گرامی اسلام در واپسین روزهای عمر شریف خود درباره دوستی و مودت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) آیه شریفه قرآن کریم را تلاوت می کنند و می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.» (۲۳/۴۲).

ای رسول ما بگو (خطاب به مردم) در مقابل ارشاد و هدایتم مزدی از شما نمی خواهم، مگر دوستی خویشاوندان نزدیکم.

زمحشری در تفسیر کشاف خود، روایت می کند چون آیه نازل شد گفتند یا رسول... خویشاوندانی که محبتشان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند علی و فاطمه و فرزندان آنان و این دوستی و مودت به نفع خود مردم است و سودش عاید خود مردم می شود که قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۴۷/۳۴).

بگو مزدی را که درخواست کردم (یعنی دوستی اهل بیت) چیزی است که سودش عاید خود شماست و مزد من جز بر خدا نیست.

ابن اثیر مورخ سنی مذهب می نویسد: پیغمبر به علی (علیه السلام) خطاب نمودند که یا علی خداوند تو را به چیزهایی زینت می دهد که پیش بندگان او زینتی از آنها محبوبتر نیست، ۱ - کناره گیری از دنیا ۲ - دوستی مساکین را به تو بخشید که آنان به امامت تو خشنودند و تو نیز به پیروی آنان از تو. خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستیت از راستگویان باشد و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علیه تو دروغ گوید (اسدالغابه، جلد ۴، ص ۲۳).

مرحوم شهید مطهری در کتاب نفیس و گرانبهای جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) می نویسد: که ما در کتب معتبر اهل سنت به متجاوز از نود روایت برخوردیم که همه در موضوع دوستی و محبت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: که خداوند مرا اختصاص داد به آیه نجوا و من بودم که صدقه دادم برای تشرف به محضر مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةً.»

آیه تطهیر در قرآن کریم باز در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهما السلام هستند که باز در قرآن کریم به آنان اشاره شده و فرمود:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»

باز در باب فضایل و کرامات مولا علی (علیه السلام) در قرآن کریم در سوره هل آتی اشاره شده و آن نذری که حضرت برای شفا یافتن بیماری حسن و حسین علیهما السلام کرده بودند را بیان می کند و می فرماید:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا يُطْعِمُكُمْ لِرُحْمَةِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (سوره انسان آیه ۸)

پس از اینکه فرزندان حضرت شفا یافتند و خواست که شبانه آنان را افطار کند که در آن هنگام مستمندی وارد شد و گفت غذایی به من بدهید آنها همگی غذای خود را به مسکین دادند و او را بر خود مقدم داشتند و آن شب جز آب چیزی نخوردند و در شب دیگر هنگام افطار، یتیمی بر در خانه وارد شد. آنروز نیز غذای مختصر خود را ایثار کردند. در سومین روز، اسیری به هنگام افطار وارد شد و باز آنان غذای خویش را به او دادند. این در حالی بود که سه روز آنها روزه داشتند. سپس به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند در حالیکه از شدت گرسنگی، شکم به پشت چسبیده و چشمها فرو رفته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شد. در همین هنگام جبریل نازل گشت و گفت ای محمد این سوره (هل آتی) را بگیر. خداوند بداشتن چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره هل آتی بر پیامبر در شأن حضرت و فرزندانش نازل شد (علامه مجلسی). در جای دیگر در باب فضیلت حضرت، قرآن کریم

به حضرت علی (علیه السلام) اشاره می‌کند و می‌گوید اگر کسانی که از یهودیان یا مسیحیان خواستند با تو به جدال پردازند و استدلال نپذیرند با آنان مباحله کن و فرزندان خود را بیاور و آنان فرزندان خود را نیز بیاورند و در این هنگام دعا کنی تا دروغگو رسوا شود که می‌فرماید: «فَمَنْ حَاَجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» (آل عمران - آیه ۶۱)

مفسران و محدثان شیعه و سنی تصریح کرده‌اند که اولاً آیه مباحله در شأن اهل بیت (علیه السلام) نازل شده و ثانیاً منظور از أَنْفُسَنَا تنها علی (علیه السلام) می‌باشد همچنین قاضی نور... شوشتری در جلد سوم احقاق الحق، صفحه ۴۶ از حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت نقل می‌کند که آنان تصریح کرده‌اند که (أَبْنَاءَنَا) پسران ما حسن و حسین و نِسَائُنَا زنان ما فاطمه و «أَنْفُسَنَا» و جان ما علی (علیه السلام) است و مفسران بزرگی چون مسلم در تفسیر صحیح، احمد بن حنبل در مسند خود، طبری در تفسیر خود، حاکم در مستدرک، حافظ در دلائل النبوة و فخر رازی در تفسیر کبیرش به این معنی اشاره کرده‌اند و گفته‌اند به دلیل همین آیه، علی (علیه السلام) افضل است بر تمام انبیاء غیر از پیامبر اسلام که به منزله جان پیامبر است. در جنگها نیز شجاعت و درایت حضرت بی نظیر بود که قرآن، هم به شجاعت و راز پیروزی علی (علیه السلام) در میدان‌های نبرد اشاره کرده و می‌گوید: در جنگ ذات السلاسل که همه دشمنان اسلام با یکدیگر هم پیمان شده بودند و در محلی بنام «وادی یابس» تعهد کرده بودند که با تمام قوا در کوبیدن اسلام بکوشند و پیامبر و افسر دلاور او علی (علیه السلام) را از پای درآورند که پیامبر از این جریان آگاهی یافته و علی (علیه السلام) را مسئول مقابله با آنان می‌کند که حضرت با عده‌ای از سربازان به سمت آنان حرکت می‌کند و برای آنکه دشمن از وجود آنان آگاهی پیدا نکند شبها حرکت می‌کنند و روزها در دهانه کوهها استراحت می‌کنند تا اینکه به محل آنان می‌رسند و صبحگاهان که آنان در حال خواب هستند به

آنان حمله کرده که عده‌ای کشته و عده‌ای پا به فرار می‌گذارند و توطئه خنثی می‌شود که قرآن می‌فرماید: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَفْعًا، فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا.» (عادیات آیات ۱ تا ۵)

که در پایان جنگ هنگامی که علی (علیه‌السلام) با سربازان پیروز وارد مدینه می‌شوند و مردم و پیامبر به استقبال حضرت می‌آیند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) دست خود را به پشت علی می‌زند و می‌فرماید بر اسب سوار شو که خدا و رسولش از تو راضی است و می‌فرماید: اگر نمی‌ترسیدم که گروهی از امت من مطلبی را که مسیحیان درباره حضرت مسیح گفته‌اند درباره تو بگویند در حق تو سخنی می‌گفتم که از هر کجا عبور کنی، خاک زیر پای تو را برای تبرک بگیرند (ارشاد صفحه ۸۴).

معرفی علی (علیه‌السلام) در قرآن به عنوان وصی و جانشین پیامبر بر مسلمین بعد از او که امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید رسول خدا دوبار علی (علیه‌السلام) را با صراحت به یارانش معرفی کرده، یکبار آنجا که (در غدیر خم) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و بار دیگر هنگامی که این آیه نازل شد دست علی (علیه‌السلام) را گرفت و فرمود: ای مردم این «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» است و آیه این است که می‌فرماید:

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلَ وَ صَالِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ.» (سوره تحریم آیه ۴)

در قرآن کریم آیه اکمال دین و آیه تبلیغ رسالت و آیه ولایت که در سوره مائده می‌باشد، در شأن علی ابن ابیطالب نازل شده و در بسیاری از مدارک معتبر شیعه و سنی به آن اشاره شده که علامه امینی در تفسیر بزرگ الغدیر ص ۲۳۰ در شأن نزول «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.» (مائده آیه ۶۷) بیان می‌دارد.

ای پیغمبر آنچه بسوی تو از خدایت نازل شده برسان و اگر این تبلیغ را انجام ندادی رسالت خدا را نرسانده‌ای و خدا ترا از مردم حفظ می‌کند. و مضمون

این آیه می‌گوید: مطلب بسیار مهمی برای پیامبر مطرح بوده که اگر تبلیغ نمی‌شد تمام زحمات پیغمبر هدر بود مثل اینکه رسالت حضرت حق را انجام نداده است و سوره مائده آخرین سوره طولانی است که در حجه الوداع نازل شده است و بیانگر تعیین وصی و جانشین بعد از پیامبر است که رهبری جامعه مسلمین را باید بر عهده گیرد و بعد از اینکه پیامبر رسالتش را انجام داد، آنچه بر عهده‌اش (یعنی تعیین وصی و جانشین بود) را انجام داد قرآن در آیه اکمال دین در سوره مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

و می‌فرماید امروز برای شما دینتان را کامل کردم و با ابلاغ وصی و ولی، نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم و پسندیدم که دینتان اسلام باشد و اسلام را برای دین شما انتخاب کردم و برگزیدم.

قرآن کریم در جای دیگر اشاره می‌کند به ولایت علی ابن ابیطالب و می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

بدرستی ولی شما مومنین، خدا و رسولش و کسانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالیکه در نماز و در حالت رکوع هستند و این مصداق کامل آن، حضرت علی (علیه السلام) است که هنگامیکه سائلی بر درخانه آن حضرت می‌آید حضرت در حالی که نماز می‌خواند و رکوع می‌کنند انگشتر خود را از انگشت مبارک بیرون می‌آورند و به سائل می‌دهند که به اتفاق همه علماء و مفسرین و دانشمندان شیعه و سنی این آیه در شأن علی (علیه السلام) نازل گردیده است و بار دیگر قرآن درباره عصمت و پاکی ائمه معصومین و حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

بدرستی که خداوند خواست که شما اهل بیت پیامبر را از هر نوع ناپاکی دور گرداند و شما را پاکیزه و پاک نگه دارد.

همچنین قرآن کریم در آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.»

قرآن کریم بعد از آنکه مؤمنان و همه مردم را به رستگاری و تقوا دعوت می‌کند می‌فرماید: که نیکوکار حقیقی و واقعی کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان آورد و دارائی خود را در راه دوستی خدا به خویشاوندان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و وقت خود را در راه آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز به پا دارد و زکات مال به مستحق برساند و با هر که عهد بسته به موقع وفا کند و در کار زار و سختی‌ها شکبیا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند. کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند آنها به حقیقت راستگویان و آنها پرهیزکارانند.

و مصداق واقعی این آیه حضرت علی (علیه‌السلام) امیرمؤمنان می‌باشند که جزء نیکوکاران واقعی و راستین است و اولین کسی است که به پیامبر و روز قیامت و فرشتگان و کتب آسمانی دیگر ایمان می‌آورد و نماز را به پا می‌دارد و زکات می‌دهد حتی در هنگام نماز خواندن و هیچ گاه سائلی از درخانه حضرت دست خالی بر نمی‌گردد و به عهد خویش وفا می‌کند و اسوه وفاداری به پیامبر و اسلام و مؤمنان است و به یتیمان و اسیران و فقرا و در راه ماندگان هم کمک می‌کند و شبانه برای یتیمان عرب نان و خرما می‌برد و به آنان در حالی که خفته‌اند و اصلاً خبری از کمک حضرت ندارند کمک می‌کند و به موقع مصائب و سختیها، مردانه مقاومت می‌کند و صبر می‌نماید و به این فرموده قرآن کریم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بطور مطلق ایمان دارد و ۲۵ سال در برابر هر گونه سختی و مشکلات و بی‌وفایی امت پیامبر صبر می‌کند و اصلاً سخنی نمی‌گوید و سکوت می‌کند. در حالی که سکوت او بیانگر هزاران درد و

رنج است و صبورانه در برابر سختیها و مشکلات و بیعت شکنی خلفاء و مردم می‌ایستد و هنگامی هم که به زور مردم با او بیعت می‌کنند تا خلافت را بر عهده گیرد باز صبر و شکیبایی علی (علیه‌السلام) در مقابله با دشمنان و نظم دادن به اموال بیت‌المال و احقاق حقوق مسلمین بی‌نظیر است و از فدا کردن جان خود در راه خدا و پیامبرش هیچگاه دریغ نمی‌کند و خداوند نیز در آیه ۲۰۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».

و از مردم کسانی هستند (منظور علی (علیه‌السلام) است) که از جان خود در راه رضای خدا در گذرند و خدا دوستدار چنین بندگان است.

اگر چه در بسیاری از آیات قرآن و در سوره‌های مختلف به کرامات و فضائل مؤمنان اشاره شده ولی مصداق عینی و واقعی بسیاری از آیات حضرت علی (علیه‌السلام) است که در تمامی امور سرآمد و مولای همه مومنان در عالم است و بسیاری از مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیات حضرت علی (علیه‌السلام) را مصداق شأن نزول آیه معرفی کرده‌اند و در تفسیر آیات اتفاق نظر دارند و اگر چه که قلم نگارنده حقیر توان نوشتن همه فضائل و کرامات و تفاسیر مختلف را ندارد ولی به همان قطره از دریای بیکران عدالت و شجاعت و نیکوکاری و صبر و وفا و اخلاص و جود و سخاوت... بسنده می‌کند و از خدای خویش می‌خواهد که همیشه پیرو و مرید ولایت آن حضرت بوده و در شناخت فضائل و کرامات و زندگی آنحضرت بیش از پیش موفق باشد ان شاء الله.

امام علی(علیه السلام) در روایات و احادیث

همچنان که در آیات قرآن اشاره شد حضرت علی(علیه السلام) اسوه و نمونه همه کمالات و فضائل جسمانی و روحانی به شمار آمده و پیامبر گرامی اسلام درباره فضیلت امیرمؤمنان در نزد پروردگار خویش می فرمایند: «عنوان صَحِيفَةُ الْمُؤْمِنِ حُبِّ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ(علیه السلام)»، حضرت می فرماید: سرلوحه کارنامه و نامه عمل مؤمن حب و دوستی علی ابن ابیطالب است. (کنز العمال حدیث ۳۲۹).

و علی(علیه السلام) است که هم در دنیا و هم در آخرت، شفاعتگر همه مؤمنان و محبتین خویش خواهد بود. بنابراین علی(علیه السلام) بعد از پیامبر، ولی امر همه مؤمنان و مسلمانان بوده و روش او همان روش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در اداره امور جامعه می باشد و باز پیامبر می فرماید:

إِنَّ هَذَا أَحْيَىٰ وَ وَصَىٰ وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا.

(کنز العمال، حدیث ۳۶۴۱۶)

در حالی که به علی(علیه السلام) اشاره می کند می فرماید: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. پس فرمانش را بشنوید و اطاعتش کنید و خود حضرت در باب آگاهی و معرفت در علوم مختلف می فرماید: «يَا مَعْشَرَ النَّاسِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (ارشاد شیخ مفید، ص ۳۵).

ای مردم، بیش از آنکه مرا از دست دهید از من سؤال کنید زیرا دانش اولین و آخرین نزد من است و باز در جایی دیگر می فرماید: «أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ حَدَّ قَسَمِي وَ أَنَا الْفَارِقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي وَ الْمُؤَدَّى عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي».

من از جانب خدا تقسیم کننده بهشت و دوزخ در روز قیامت هستم و من بزرگترین جدا کننده میان حق و باطلم. من، امام و پیشوای مردم و

اجراکننده‌ای از جانب پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) هستیم. (کافی، جلد ۱، ص ۱۹۸).

همچنین در مصباح الهدایه الی اثبات الولاية ص ۲۰۱ آمده است که معصوم بودن ائمه به نصّ قرآن کریم، مثل آیه تطهیر و روایات متواتره مثل حدیث ثقلین معلوم شده و بر همه گروه‌های عرب و قریش ظاهر گشت که مقام امامت تنها برای خاندان پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) می‌باشد. از جمله قضایایی که دلالت بر وکالت معنوی ائمه (علیه‌السلام) بر دلها و قلوب مردم می‌کند که روایت شده در زمان خلافت عبدالملک مروان سالی پسرش هشام که به حج رفت و درحال طواف چون به حجرالاسود رسید خواست استلام کند از کثرت ازدحام جمعیت نتوانست و کسی از او احتشام (اعتنا و حسابی) نبرد آن وقت در مسجدالحرام منبری برای او نصب کردند تا بر منبر قرار گرفت و اهل شام دور او را احاطه کردند. ناگاه حضرت سید الساجدین و امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) وارد شدند در حالیکه ردایی در برداشت و صورتش چندان نیکو بود که احسن تمام مردم بود و بویش از همه پاکیزه‌تر و پیشانی‌اش از آثار سجده پینه بسته، سپس شروع به طواف کردن به دور کعبه فرمودند و چون به حجرالاسود رسیدند مردم به ملاحظه هیبت و جلالت آن حضرت از نزد حجرالاسود دور شدند تا آن حضرت استلام فرمایند. هشام از ملاحظه این امر غضبناک شد. مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت امام را مشاهده کرد از هشام پرسید این شخص کیست که مردم به این مرتبه از او هیبت و احترام می‌برند. هشام برای آنکه اهل شام آن حضرت را نشناسند گفت نمی‌شناسم. فرزدق شاعر و مُحِبِّ اهل بیت (علیهم‌السلام) که در آنجا حاضر بود گفت وَلَكِنِّي أَعْرِفُهُ، اگر هشام او را نمی‌شناسد، من او را می‌شناسم. آن شامی گفت کیست او یا ابافراس. (لقب فرزدق شاعر) ابافراس بود فرزدق با شعری به معرفی امام و حجت خدا پرداخت.

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءِ وَ طَأْتَهُ.

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحَلُّ وَ الْحَرَمُ .
هَذَا ابْنُ خَيْرٍ وَ عِبَادُ اللَّهِ كُلِّهِمْ .
هَذَا النَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ .
إِذَا رَأَتْهُ الْقُرَيْشُ قَالَ قَائِلُهَا .
هَذَا مَكَارِمَ هَذَا بَنْتَهِيَ الْكَرَمُ .
إِذَا يُمَسِّكُهَا عِرْفَانُ رَاحَتَهُ .
هَذَا الْحَطِيمُ إِذَا مَا حَاءَ يَسْتَلِمُ .

عبدالرحمن جامی نیز آن شعر فرزدق را به نظم فارسی ترجمه کرده
ومی گوید:

شامی بی کرد از هشام سؤال .
کیست این باچنین جمال و کمال ؟
از جهالت در آن تعلل کرد
وز شناسائیش تجاهل کرد .
گفت شناسمش، ندانم کیست .
مدنی یا یمانی یا مکی است .
بو فراس آن سخنور نادر .
بود در جمع شامیان حاضر .
گفت من میشناسمش نیکو .
وز چه پرسى، به سوى من کن رو .
آن کس است این که مکه و بطحا .
زمزم و بوقییس و خیف و منا .
حرم و حل و بیت و رکن و حطیم .
ناودان و مقام ابراهیم .
مروه و سعی و صفا و حجر و عرفات .
طیبه، کوفه، کربلا و فرات .

هریک آمد به قدر او عارف.
 بر علو مقام او واقف.
 قره العین سید الشهداست.
 غنچه شاخ دوحه زهراست.
 میوه باغ احمد مختار.
 لاله داغ حیدر کرّار.
 چون کند جای در میان قریش.
 رود از فخر زبان قریش.

بنابراین روایات امام، کسی است که بر دل و جان مردم حکومت می‌کند و حکومت او هم حکومت معنوی است که همه مردم از جان و دل پذیرای ولایت و رهبری امام معصوم بر جامعه خویش هستند و چون ائمه از حضرت علی (علیه السلام) گرفته تا امام دوازدهم حضرت حجت (عج) معصوم هستند. ولایت معنوی بر جان و دل مردم دارند و جانشین و وصی پیامبر بر جامعه می‌باشند (علی (علیه السلام) قهرمان ارزشها، پاکراه).

در باب دانایی ائمه و خصوصاً حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که خداوند تعالی جانشینان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را از پاکترین و با فضیلت‌ترین و عالم‌ترین انسانها برگزیده تا هیچگاه در جامعه کژی و انحراف پدید نیاید. آنان در حدّ اعلاّی فضیلت و علم هستند به طوری که صورت حقایق در آینه قلب آنان منعکس شده و احتیاجی به تعلیم و اکتساب ندارند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در عقل و اندیشه و علم بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بی مانند و بی همتا است. زیرا او در دامن رسول ا... (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافته و علوم و اخلاق را از آن حضرت به ارث برده. همان شخصیتی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره اش فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بِأَبِهَا وَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا».

بدرستی که من شهر علم هستم و علی در آن و هر کس که بخواهد وارد شهر شود باید از در آن شهر وارد شود.

سلمان فارسی گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود در بردارنده اسرار من علی ابن ابیطالب است. محمد بن عمر انباری از ابن زید انصاری از سعید بن بشر از قتاده از سعید بن المسیب روایت می کند که شنیدم مردی نزد ابن عباس آمد و از شخصیت علی (علیه السلام) سؤال کرد. ابن عباس گفت: «صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ لَمْ يُعْبِدْ صَنَمًا وَ لَا وَثْنًا وَ وُلِدَ عَلِيَّ الْفِطْرَةَ وَ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةً عَيْنٍ».

به دو قبله نماز گذارد و دوبار بیعت نمود و هرگز معبودی غیر از خدا نپذیرفت و به فطرت پاک الهی ثابت بود و یک چشم به هم زدن شرک نورزید. آن مرد گفت من از شمشیر زدن علی (علیه السلام) سؤال کردم. ابن عباس گفت آنقدر گردن گردنکشان و عاصیان را زد که حد و حصر ندارد. ابن عباس از آن مرد پرسید من نزد تو داناترم یا علی. گفت: اگر من علی (علیه السلام) را از تو داناتر می دانستم از تو سؤال نمی کردم. ابن عباس برآشفت و گفت: سخت به خطا رفتی «عَلِيٌّ عَلَّمَنِي وَ كَانَ عَلِمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ». علی (علیه السلام) به من آموخت و علم او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم از خداوند اخذ نموده و علم من و تمام اصحاب نسبت به علم علی (علیه السلام) مانند قطره است از هفت دریا (شرح دعای ندبه، ص ۲۵۵).

روایت شده که پس از درگذشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) یک نفر یهودی به مدینه وارد شد و مردم او را به ابوبکر راهنمایی کردند که او جانشین پیامبر در مدینه است و او به نزد ابوبکر حاضر شد و گفت می خواهم در زمینه هایی از تو پرسش کنم که هیچ کس پاسخ آنرا نداند مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا وصی و جانشین او. ابوبکر گفت، هر چه می خواهی بپرس. یهودی گفت: مرا خبر ده و آگاه کن که آن چیست که خدا ندارد و چیست که در آستان خدا نیست و چیست که خداوند نمی شناسد؟ ابوبکر گفت، ای مرد یهودی این پرسش ها از

کسانی است که خود را پیرو آیین می‌نمایند و در نهان دشمن آنند. در این هنگام ابوبکر و اطرافیان او تصمیم گرفتند آسیبی به یهودی برسانند که ابن عباس گفت با این مرد دادگرانه رفتار نکردید. ابوبکر گفت، مگر نشنیدی که چه گفت. ابن عباس گفت اگر پاسخ او را دارید بگوئید و گرنه او را به نزد علی (علیه السلام) ببرید تا پاسخ او را بدهد. زیرا من درباره علی (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود «خدایا دل او را راه بنمای و زبان او را استوار دار». ابوبکر و کسانی که در آنجا بودند برخاستند و نزد علی ابن ابیطالب (علیه السلام) رفتند و اجازه خواستند تا به خدمتش مشرف شوند. ابوبکر گفت یا ابوالحسن این یهودی پرسشهای منافقین را می‌کند. علی (علیه السلام) فرمود ای مرد چه می‌گوئی؟ گفت من از تو پرسش‌هایی می‌کنم که هیچ کس پاسخ آنها را نداند مگر پیامبر یا وصی و جانشین او. حضرت فرمود: بپرس. یهودی همان پرسش‌ها را بازگو کرد. علی (علیه السلام) فرمود آنچه را خداوند نمی‌شناسد درستی سخن شماست (ای گروه یهود) که می‌گویید (عزیز پسر خداست. با اینکه خداوند فرزندی برای خود نمی‌شناسد. «آیه ۳۰ سوره توبه» و این هم که می‌گویی: «مرا از آنچه در آستان خدا نیست آگاه کن» بدان که در آستانه او ستمی بر بندگان نیست و اینکه می‌گویی «مرا از آنچه خداوند ندارد آگاه کن» اینست که خداوند همتا ندارد. در این هنگام همه جمع تعجب کردند و یهودی گفت گواهی می‌دهم که به راستی خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر خدا و تو وصی و جانشین به حق او هستی (ترجمه الغدير، علامه امینی، به نقل از قطره‌ای از دریا، محمد حسین صفا خواه، ص ۲۷).

حیات فکری و سیاسی حضرت امیر(علیه السلام)

حیات فکری و سیاسی حضرت امیر در دوران زندگی و پس از شهادت او. حضرت علی (علیه السلام) بعد از ۵ سال حکومت عادلانه و از بین بردن هر گونه تبعیض بین فقرا و اغنیاء مدینه و گرفتن بسیاری از حقوق به ناحق گرفته شده در دوره‌های قبلی حکومت و گرفتن مناصبی که به ناحق به بعضی از افراد داده شده بود به دست دشمنان کوردلی که بسیاری از منافع خود را در حکومت حضرت علی (علیه السلام) از دست داده بودند و از دین خارج شده بودند و به هر نحوی نتوانسته بودند در حکومت حضرت امیر (علیه السلام) برای خود مقام و منصبی دست و پا کنند. به این نتیجه رسیدند که حضرت را به شهادت برسانند و بالاخره به دست ابن ملجم مرادی، یکی از کوردلان خوارج نهروان، امام در سحرگاه بیست و یکم رمضان سال چهارم هجری در مسجد کوفه در محراب عبادت به شهادت رسیدند و شربت شیرین لقاء پروردگار را با زمزمه «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» سرکشیدند و اگر چه که در حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دو جریان سیاسی مختلف در میان مهاجران مدینه وجود داشت و کسانی که برای به دست آوردن خلافت تلاش می کرده‌اند و همراه و همگام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند تا بعد از رحلت آن حضرت به خلافت برسند و گروهی که از روی اخلاص یار و مددکار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند اگر چه که برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) موضوع به وضوح روشن بود و می دانست که بین علی (علیه السلام) و شیخین هیچگونه رابطه‌ای نیست و هیچ خاطره رفاقتی با آنها ندارد. دشمنی‌های عایشه با امام علی (علیه السلام) می تواند بیانگر این مطلب باشند که روایت شده که هنگامی که حضرت فاطمه (س) رحلت کردند همه زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عزای بنی هاشم شرکت کردند، اما عایشه خود را به مریضی زد (در حالیکه زن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در عزای حضرت

فاطمه (س) شرکت نکرد و حتی نقل کرده‌اند که اظهار سرور و شادی می‌کرد (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۹۸).

حمله به خانه امام و حالت قهر حضرت فاطمه (س) و عدم اجازه برای حضور شیخین بر جنازه آن حضرت اختلاف بین امام و آن گروه را عمیق‌تر کرد و از آن پس امام گوشه‌گیر شده و به سراغ زندگی شخصی خود رفت. حکومت خلفاء انتظار داشت که امام همان طور که بیعت کرده، دست از ادعای حقانیت خود نیز بردارد (منظور بیعتی است که امام را کشان‌کشان به مسجد آوردند و در خانه را به پهلوی حضرت زهرا (س) زدند و محسن شش ماهه‌اش را سقط کردند) و شمشیر به دست برای تحکیم پایه‌های قدرت آنان با مخالفانشان بجنگد. اما امام این درخواست را رد کرد. با چنین موضعی طبیعی بود که حکومت باید او را در دیدگان مردم تحقیر می‌کرد. امام در نفرین به قریش فرمود خدایا من از تو بر قریش و آنکه قریش را کمک کند یاری می‌خواهم آنان پیوند خویشی مرا بریدند و رتبت والای مرا خرد کردند و در چیزی که حق من بود با من به ستیز پرداختند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

و در ادامه می‌فرماید: نگریستم و نه دیدم که مرا یاری است، نه مدافعی و مددکاری، جز کسانم که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم. پس خار غم در دیده خلیده، چشم پوشیدم (همان، خ ۲۱۷).

این سخن امام اشاره به سیاست خلفاء در تحقیر امام است. امام در خطبه شقشقیه در نهج البلاغه باز می‌فرماید: چون زندگانی عمر به سر آمد گروهی را به عنوان شوری نامزد کرد و مرا در جمله آنان در آورد، خدا را چه شورایی! من از نخستین چه کم داشتم که مرا در پایه او نپنداشتند و در صف اینان داشتند (نهج البلاغه خطبه ۳).

زندگی امام در انزوای مدینه سبب شد تا آن حضرت ناشناخته باقی بماند و امام تنها در مدینه در میان چهره‌های قدیمی صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) چهره‌ای آشنا بود اما در عراق و شام کسی امام را نمی‌شناخت. تنها برخی

قبایل یمنی که از زمان سفر چند ماهه امام به یمن آن حضرت را دیده بودند با وی آشنایی داشتند. جندب بن عبدالله می‌گوید زمانی پس از بیعت با عثمان به عراق رفت. در آنجا برای مردم فضایل علی (علیه‌السلام) را نقل می‌کردم بهترین پاسخی که از مردم می‌شنیدم این بود که این حرفها را کنار بگذار به چیزی فکر کن که برایت نفعی داشته باشد این گونه شده بود که امام را در بین مردم ناشناخته نگه داشته باشند.

ابن ابی الحدید اشاره می‌کند که مردم در صفین منتظر بودند تا حضور عمار صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) را در یک جبهه معیار حقانیت آن جبهه بدانند می‌گوید تعجب از این مردم است که عمار را به عنوان ملاک حق و باطل می‌پذیرند اما خود علی (علیه‌السلام) را که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) حدیث ولایت را درباره‌اش فرموده و نیز فرمود: «لَا يَحِبُّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ» معیار قرار نمی‌دهند. دلیل این مطلب آن است که تمامی قریش از همان آغاز در پوشاندن فضایل او، فراموش کردن یاد او، محو خصایص او و حذف مرتبت والای او از سینه‌های مردم کوشیدند. آنها از همان زمان حضرت کوشیدند تا کار را پس از رحلت آن حضرت از دست اهل بیت او خارج کنند. حضرت در این باره می‌فرماید: «فَكُنَّا مِمَّنْ ضَمَلَ ذِكْرُهُ وَ حَبَتُ نَارُهُ وَ انْقَطَعُ صَوْتُهُ وَ صَيَّتُهُ حَتَّى أَكَلَ الدَّهْرُ عَلَيْنَا وَ شَرِبَ وَ مَضَتِ السُّنُونُ وَ الْأَحْقَابُ بِمَا فِيهَا وَ مَاتَ كَثِيرٌ مِمَّنْ يُعْرِفُ وَ نَشَأَ كَثِيرٌ مِمَّنْ لَا يُعْرِفُ».

ما از کسانی بودیم که یادش به فراموشی سپرده شد، نورش به خاموشی گرایید و فریادش قطع شد آنچنان که گویی زمانه ما را بلعید. سالها به همین منوال گذشت. بسیاری از چهره‌های شناخته شده مردند و کسانی که ناشناخته بودند برآمدند. در این شرایط فرزند پسر چه می‌توانست بکند. می‌دانید که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) مرا به خاطر خویشی به خود نزدیک نمی‌کرد بلکه برای جهاد و نصیحت چنین می‌کرد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، صص ۲۹۹-۳۰۰).

درست به دلیل همین فراموشی در جامعه مسلمانان بود که آن حضرت در دوره خلافت می‌کوشید تا از هر فرصتی برای معرفی خود و تلاش‌هایش برای اسلام در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) برای مردم سخن بگوید. زمانی نیز که امام عهده‌دار خلافت شد با کوه عظیمی از مشکلات روبرو شد که اولاً صحابه و سران قبایل عرب در زمان خلفاء از حقوق بیشتر و بهتری برخوردار بودند و علاوه در امر حکومت مشارکت داشتند و زندگی آنان وضع بهتری نسبت به مردم عادی داشت در حالی که امام علی (علیه‌السلام) در همان ابتدای عهده‌دار شدن خلافت می‌فرمایند: باید اموال بیت‌المال بصورت مساوی و بالسویته بین همه افراد و قبایل تقسیم شود و هیچ فرد و نژادی بر گروه و نژاد دیگر برتری ندارد مگر به تقوی و پرهیزگاری که حق آن در نزد خداوند محفوظ است و پاداش آن نزد خداست و علی (علیه‌السلام) موظف است که حقوق بیت‌المال که به ناحق از بیت‌المال خارج شده را به آنان برگرداند و دوم این که روش و سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) باید در امور حکومتی اجرا شود و مناصب به افراد متعهد و مؤمن داده شود تا عدالت را در همه امور اجرا کنند و وقتی که اعراب در تقسیم غنائم به حضرت اعتراض می‌کردند که باید اعراب را بیشتر و بهتر از موالی و بردگان غنائم داد حضرت می‌فرمود حضرت آدم و حوا نه غلام به دنیا آورد و نه کنیز. همه بندگان خدا هستید و بندگان خدا همه آزادند و من میان سیاه و سفید فرقی نخواهم گذاشت و غنائم را به صورت مساوی بین افراد تقسیم خواهم کرد. مشکل دیگری که در زمان خلافت امام وجود داشت انحرافات دینی و بدعت‌گرایی بود که در دین بوجود آمده بود و صرفاً افراد و صحابه و برخی از بزرگان بر اساس مصلحت‌گرایی، احکامی را مطرح می‌کردند. چنانکه در زمان بعضی از خلفاء، احکام شرعی جدیدی صادر شد. در زمینه‌های سهم ذوی القربی و سهم مؤلفه قلوبهم و همچنین در زمینه‌های ازدواج افراد. یکی از افراد اهل تسنن بنام ابوجعفر نقیب در این باره می‌گوید: صحابه به طور متحد و یکپارچه بسیاری از نصوص (کلمات رسول

خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را ترک کردند و این به دلیل مصحلتی بود که در ترک آنها تشخیص می‌دادند. امام در خطبه مفصلی به نقد این نگرش می‌پردازد و تعهد خود را به سنت نشان می‌دهد. امام در خطبه دیگری از اشتباهات دسته‌های مختلف اظهار شگفتی می‌کنند و اینکه نه پیامبری را می‌گیرند و نه پذیرای کردار جانشینند و... به شبهت‌ها کار می‌کنند و به راه شهوتها می‌روند. معروف نزدشان چیزی است که شناسند و بدان خرسندند و منکر آن است که آنرا نپسندند. در مشکلات تنها به خود اتکا می‌کنند و در گشودن مهمات به رأی خویش تکیه دارند. گویی هر یک از آنان امام خویش است که برای خود حکمی را صادر می‌کند. آنچه در این میان جالبتر به نظر می‌رسد این است که به باور خلیفه دوم و سوم آنان حق داشتند تا در برخی از امور برای خود تشریح ویژه خویش را داشته باشند و سنت را کنار بگذارند و مثل آنکه عثمان برخلاف پیامبر و حتی خلفای قبل از خود نمازش را در منی تمام خواند و مسلمانان کم کم این افعال و اعمال خلفا را به صورت شرعی پذیرفتند (طبقات الکبری ج ۳، ص ۳۴۲).

یکی دیگر از مهمترین انحرافات که در زمان خلافت حضرت امیر (علیه‌السلام) به وجود آمد، این بود که از نقل و کتابت حدیث جلوگیری شود. چنین اقدامی به دلیل بی‌اعتنایی به سنت بوده است. اقدام خلفا به جمع‌آوری قرآن و بی‌اعتنایی به قرآنی که امام علی (علیه‌السلام) فراهم آورده و همراه آن تفسیر و شأن نزول آیات بود نشان دیگری از بی‌توجهی به کلمات و سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بوده که امام آنها را ثبت و ضبط کرده بود. امام، علت اصلی جنگهای داخلی در بین مسلمانان و گروه‌های مختلف را رسوخ شبهه و کج فکری در میان مردم می‌دانستند. مشکل سیاسی دیگر برای امام، فساد اجتماعی است که دامنگیر جامعه شده است. رفاه‌گرایی شدید مردم، سبب تضعیف آرمانها و ارزشهای دینی در جامعه شده و به دین جز به صورت ظاهر بهای چندانی داده نمی‌شود. آنچنان که امام در ضمن خطبه‌ای پس از عهده‌دار

شدن حکومت می‌فرمایند این جامعه باید غربال شود آنان که پیش افتاده‌اند باز گردانده شوند و آنان که واپس مانده‌اند پیش برده شوند و در جای دیگر می‌فرماید: بدانید که شما پس از هجرت به خوی بادیه‌نشینی بازگشتید و با اسلام جز با نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آنرا نمی‌شناسید... بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسستید و

حدود آنرا شکستید و احکام آنرا به کار نبستید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). و در جای دیگر درباره فساد اجتماعی می‌فرماید: بدانید خدایتان بیامرز، شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق اندک است در آن و زبان در گفتن راست ناتوان. آنان که با حق هستند خوارند و مردم به نافرمانی گرفتار و سازش با یکدیگر را پذیرفتند. جوانانشان بدخو و پیرشان گنهکار، عالیشان دو رو، قاریشان سودجو، نه خُردشان سالمند را حرمت نهد و نه توانگرشان مستمند را کمک دهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳). و در نهایت فتنه عظیم و مشکل سیاسی دیگر که گریبانگیر جامعه مسلمین شده، ظهور و حضور معاویه به عنوان شخصی مزور و منحرف در عرصه سیاست اسلامی است و در این مورد امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: پشت و روی این کار را نگریم و دیدم جز این راهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم یا به آنچه محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) آورده است کافر شوم (نهج البلاغه، خطبه ۵۴). سیاست اصلی و مهم امام علی (علیه‌السلام) در دوران کوتاه خلافت خویش اصلاحات امت بود که همیشه می‌فرمودند: روش من در امر حکومت همان سیره و روش جدم رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم) است که می‌بایست حضرت در جامعه مسلمین دنبال کند و چون انواع فساد و مشکلات سیاسی و اجتماعی گریبانگیر جامعه شده بود، امام می‌بایست از روشهای مختلف برای اصلاح جامعه استفاده می‌کرد تا بتواند بسیاری از بدعت‌هایی که در دوران خلفاء قبل بوجود آمده را از بین ببرد و احکام الهی را با توجه به قرآن و سنت برای مردم تشریح نموده و جامعه را از هر گونه کژی و ناراستی مبرا سازد. بنابراین امام گاه‌ها" در این دوران مجبور به

جنگ با بعضی از گروه‌های بسیار مخرب و مخالف اسلام در جامعه مثل جنگ با خوارج در نهروان، جنگ با ناکشین و قاسطین که هر کدام در طمع چیزی و در پی بدعتی برای خود در حکومت بودند می‌شود و گاهی اوقات هم به عمال خویش نامه می‌نویسد و آنانرا از انجام بعضی کارها و بدعت‌های رواج یافته در جامعه منع می‌کند و آنها را به احیای اصول و فروع فراموش شده از دین فرمان می‌دهد. امام در سخنان خود به طور مؤکد اشاره به عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله دارد. این وفاداری امام به سنت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) نکته مهمی در سیاست‌های اصلاحی آن حضرت است و تخطی از سنت را یکی از علائم آشکار انحراف و منشأ انحرافات دیگر می‌داند. زمانی که امام در روزهای نخست حکومت شکایت طلحه و زبیر را مبنی بر عدم مشورت با آنان در امر حکومت شنید، فرمود: به خدا که مرا به خلافت رغبتی نبود و به حکومت حاجتی نه. لیکن شما مرا به آن وا داشتید و آن وظیفه را به عهده‌ام گذاشتید. چون کار حکومت به من رسید به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده نگریستم و از آن پیروی کردم و بر سنتی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) نهاده است و بر پی آن رفتم. نیازی نداشتم که در این باره از شما و غیر شما نظر خواهم (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵).

نهایتاً "اینکه امام در سیاست اصلاحی خویش در حکومت آنقدر با فسادها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه به مبارزه پرداخت تا آنکه دشمنان لجام گسیخته و به کلی منحرف آن حضرت، قصد از بین بردن حضرت را کردند و زمانی که امام آماده می‌شد تا به سوی صفین حرکت کند و با معاویه بجنگد در صبحگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۴۰ هجری توسط شقی‌ترین انسان در روی زمین به نام عبدالرحمن ابن ملجم مرادی مجروح شده و سه روز بعد در ۲۱ رمضان به شهادت رسید (حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، جعفریان).

زندگی سیاسی و اجتماعی امام، الگویی در حد مدینه فاضله رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در آن نمونه‌های استقامت و استواری کامل در راه دین بر حکم خدا دیده می‌شود و الگوی بسیار بالایی برای کسانی می‌تواند باشد که پیرو و شیعه او هستند و حتی الگویی برای هر انسان آزاده و آزادیخواه در هر ملت و دین و سیره آن حضرت یکی از بهترین روشهای زندگی است که تاکنون در طول حیات انسانی تجربه شده است و زندگی انسان کاملی است که نهادن اسم انسان به معنای حقیقی و واقعی خلیفه الهی در زمین بر آنان سزاوار است. این انسان تا آن اندازه جذاب است که دوست را نسبت به او تا بالاترین حد دوستی کشانده و دشمن را در مقابل آن تا نهایت درجه دشمنی بالا می‌برد. کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره‌اش فرمود: «يُهْلِكُ فِيهَا رَجُلَانِ، مُحَبُّ الْمُفْرِطِ وَ مُبْغِضُ الْمُفْرِطِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

دشمن به دلیل استقامت او در راه حق چنان از وی خشمگین است که در این باره به افراط گراییده و دوست و دوستدار او به همان دلیل چنان عشقی به وی می‌ورزد که گاه در این باره به افراط می‌گراید و اگر چه که در جوامع بشری کمتر دیده شده که در دوره حیات کسی نسبت الوهیت به او بدهند. اما علی (علیه السلام) در جامعه‌ای که خداوند آن اندازه بر بشر بودن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید کرده، هدف چنین نسبت‌هایی قرار گرفت. هر چند که امام به سختی با آن برخورد می‌کرد. اگر چه که امروزه نیز محبت و عشق ورزیدن به حضرت علی (علیه السلام) و شناخت سیره و منش آن حضرت می‌تواند رهگشای بسیاری از مشکلات در جامعه بوده و رهنمونی برای رسیدن انسان به سعادت و کمال واقعی شود که در این باره جابر ابن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در عرفات بود. علی (علیه السلام) و من نیز در کنارش بودیم به ما اشاره کرد، نزدیک رفتیم به علی (علیه السلام) فرمود: انگشت‌هایت را در میان انگشتانم قرار بده و علی (علیه السلام) انگشتها و کف

دستش را بر کف دست و انگشت‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نهاد و فرمود: ای علی من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم. من ریشه درختم و تو تنه آن درخت هستی و حسن و حسین علیهماالسلام شاخه‌های آن درختند. کسی که به شاخه‌ای از این شاخه‌ها دست یابد، خداوند او را داخل بهشت می‌کند و باز می‌فرماید: ای علی اگر امت من روزه بگیرند به گونه‌ای که بر اثر روزه مثل کمان گردند و نماز بخوانند به گونه‌ای که بر اثر آن مثل تیرکمان شوند ولی با تو دشمن باشند خداوند آنها را بر صورت به جهنم می‌افکند (داستانهای صاحب‌دلان، جلد ۱، ص ۴۶).

بنابراین دوستی و مودت حضرت علی (علیه‌السلام) و اهل بیت می‌تواند نجات بخش انسان در لغزش‌های زندگی شود. منتهی اگر این دوستی و عشق بر اثر شناخت و معرفت کسب شود می‌تواند تاثیرات زیادی بر سعادت انسان در دنیا و آخرت بگذارد. و اگر چه که امام علی (علیه‌السلام) یک رهبر و یک امام و نجات بخش است و اگر مکتب او روح جامعه را شکل می‌دهد و نشان دهنده مقصد حیات و کمال انسان است. در آشنایی مکتب او و شخصیت اوست که می‌توان از نفحات آن بهره برد و اگر این شناخت و معرفت حاصل شود هیچ‌گاه جامعه و ملتی گریبانگیر سخت‌ترین محرومیت‌ها و عقب‌ماندگی نخواهد شد و اگر می‌بینیم در جامعه‌ای پیرو علی وجود دارد و کسی خود را عاشق او می‌داند و و محبت او در قلبش موج می‌زند ولی دچار عقب افتادگی و محرومیت و استثمار قرار می‌گیرد، این بر اثر عدم شناخت امام و مکتب خویش است زیرا اگر انسان به اصول و عقاید مکتب خویش آگاهی داشته باشد و آنچه را که علی (علیه‌السلام) را به عنوان یک انسان کامل معرفی می‌کند به آن عمل کند هرگز دچار گم گشتگی و از خود بیگانگی و خودباختگی نخواهد شد و شناخت سیره و روش علی (علیه‌السلام) در هر جامعه و احترام گذاشتن به آن ارزشها و پیاده کردن آن در جامعه موجب تکامل و پیشرفت جامعه خواهد شد. ان‌شاء...

وصیت‌نامه حضرت علی(ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

این آن چیزی است که علی پسر ابوطالب(ع) وصیت می‌کند: به وحدانیت و یگانگی خدا گواهی می‌دهد و اقرار می‌کند که محمد بنده و پیغمبر اوست، خدا او را فرستاده تا دین خود را بر دیگر ادیان پیروز گرداند. همانا نماز، عبادت، حیات و زندگانی من از آن خداست. شریکی برای او نیست، من به این امر شده‌ام و از تسلیم شدگان اویم .

فرزندم حسن! تو و همه فرزندان و اهل بیتم و هر کس را که این نوشته من به او رسد را به امور ذیل توصیه و سفارش می‌کنم :

۱- تقوای الهی را هرگز از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.

۲- همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و بر مبنای ایمان و خداشناسی متفق و متحد باشید و از تفرقه بپرهیزید، پیغمبر فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو می‌کند، فساد و اختلاف است .

۳- ارحام و خویشاوندان را از یاد نبرید، صله رحم کنید که صله رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می‌کند.

۴- خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند.

۵- خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، پیغمبر آن قدر سفارش همسایگان را فرمود که ما گمان کردیم می‌خواهند آنها را در ارث شریک کند.

۶- خدا را! خدا را! دربارہ قرآن؛ مبادا دیگران در عمل کردن، بر شما پیشی گیرند.

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ نتیجه ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آنگاه هر چه نیکان شما دعا کنند، دعای آنها برآورده نخواهد شد.

۷- خدا را! خدا را! دربارہ نماز؛ نماز پایه دین شماسـت.

۸- خدا را! خدا را! دربارہ کعبه، خانه خدا، مبـادا حج تعطیل شود که اگر حج متروک بماند، مهلت داده نخواهد شد و دیگران شما را طعمه خود خواهند کرد.

۹- خدا را! خدا را! دربارہ جهاد در راه خدا، از مال و جان خود در این راه مضایقه نکنید.

۱۰- خدا را! خدا را! دربارہ زکات؛ زکات آتش خشم الهی را خاموش می کند.

۱۱- خدا را! خدا را! دربارہ ذرّیہ پیغمبرتان، مبـادا مورد ستم قرار گیرند.

۱۲- خدا را! خدا را! دربارہ صحابه و یاران پیغمبر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دربارہ آنها سفارش کرده است.

۱۳- خدا را! خدا را! دربارہ فقرا و تهیدستان، آنها را در زندگی شریک خود سازید.

۱۴- خدا را! خدا را! دربارہ بردگان، که آخرین سفارش پیغمبر دربارہ اینها بود.

۱۵- در انجام کاری که رضای خدا در آن است بکوشید و به سخن مردم (در صورتی که مخالف آن هستند) ترتیب اثر ندهید.

۱۶- با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید، چنانکه قرآن دستور داده است .

۱۷- بر شما باد که بر روابط دوستانه ما بین خویش بیفزایید، به یکدیگر نیکی کنید، از کناره گیری و قطع ارتباط و تفرقه و تشّتت بپرهیزید.

۱۹- کارهای خیر را به مدد یکدیگر و به اتفاق هم انجام دهید، از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود، بپرهیزید.

در انجام کاری که رضای خدا در آن است بکوشید و به سخن مردم (در صورتی که مخالف آن هستند) ترتیب اثر ندهید.

۲۰- از خدا بترسید که جزا و کیفر خدا شدید است .

خداوند همه شما را در کنف حمایت خود محفوظ بدارد و به امت پیغمبر توفیق دهد که احترام شما (اهل بیت) و احترام پیغمبر خود را پاس بدارند.

همه شما را به خدا می‌سپارم . سلام و درود حق بر همه شما ... (۱)

از علامه امینی پرسیدم: آخرین ذکری که علی (علیه السلام) بر زبان مبارک جاری فرمود چه بود؟

می‌فرماید: بعضی می‌گویند پس از وصیتی که ذکر آن رفت امام علی (علیه السلام) لحظه‌ای بیهوش شد و چون به هوش آمد دیگر سخنی جز لا اله الا الله از

حضرت شنیده نشد تا جان به جان آفرین تسلیم فرمود. (۲)

چنانکه بعضی دیگر گفته‌اند: آخرین فرمایش ایشان این آیه شریفه بود: و من

يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره. (۳)

البته گروهی دیگر ذکر کرده‌اند (۴) که حضرت ابتدا به فرشتگان خدا سلام داد

سپس این آیات را زمزمه فرمود که المثل هذا لليعمل العاملون (۵) یعنی برای

چنین لحظاتی باید عمل کرده و بکوشند و ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم

محسنون (۶) یعنی خدا با مردمی است که عمر خود را به تقوا و پرهیزکاری

گذراندند و مردمی که همواره کار نیک می‌کنند. آنگاه در واپسین دم حیات

فرمود: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمد عبده و

رسوله .

خاتمه

در پایان از خداوند متعال خاضعانه خواستاریم که توفیق پیروی و مرید بودن حقیقی، و «شیعه بودن» را به ما عنایت فرماید و توفیق دوست داشتن اهل بیت و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و بهره‌برداری از دستورات آنان و عمل نمودن به آن را به ما عطا فرموده و این سعادت همیشگی را در دنیا و آخرت شامل حال ما بگرداند که از موالیان و شیفتگان واقعی حضرت امیر (علیه‌السلام) باشیم.
ان شاء الله...

۱۳ رجب ۱۴۲۵ ه ق
۹ شهریورماه ۱۳۸۳ ه ش
حسن رحمان پور

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها.
- ۳- ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، جلد ۱۴، دارالاحیاء الکتب العربیه، مصر.
- ۴- امینی، محمدحسین (۱۳۲۰). الغدير، انتشارات المقدسه، قم.
- ۵- بهبهانی، سیدعلی (۱۴۱۸). مصباح الهدایة الی اثبات الولاية، انتشارات دارالعلم، اهواز.
- ۶- پاکراه، محمدحسن (۱۳۷۸). علی (علیه السلام) قهرمان ارزشمها، انتشارات حضرت معصومه (س)، قم.
- ۷- جرداق، جورج (۱۹۵۶). الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة و الانسانیة، ترجمه شعرانی، تهران.
- ۸- جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم.
- ۹- خوارزمی، محمدابن محمود (۵۶۸ق). مقتل خوارزمی، جلد ۲، انتشارات انوار الهدی، تهران.
- ۱۰- شریعتی، علی (۱۳۵۳). علی ابر مرد تاریخ، انتشارات ارشاد، تهران.
- ۱۱- شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۴). احقاق الحق، نورا... شوشتری، جلد ۳. انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی العامه - قم.
- ۱۲- شیبانی جزری، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم (ابن اثیر) (۸۵۰ق). تاریخ کامل، (مورخ معروف اهل سنت) جلد ۲، دارالاحیاء الکتب العربیه، مصر.

- ۱۳- صفا خواه محمدحسن (۱۳۸۱). قطره‌ای از دریا، انتشارات قدیانی، تهران.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن (۴۶۸ - ۵۴۸ ق). مجمع البیان، طبرسی، جلد ۱۰. انتشارات فراهانی، تهران.
- ۱۵- عطایی خراسانی، علی اصغر (۱۳۷۲). اولین مظلوم تاریخ، انتشارات ندای اسلام، مشهد مقدس.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱) بحار الانوار، جلد ۵، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۷- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۲). داستانهای صاحب‌دلان، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- ۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). جاذبه و دافعه علی، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، تهران.
- ۲۰- هاشمی بصری (۱۴۱۸) طبقات الکبری، جلد ۳، انتشارات دار الکتب العلمیه. قم.

فهرست آیات و روایات همراه با شرح آن

- ۱ - یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی ... بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ... (۵۴ مائده)
- ۲ - وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ وَ... (۷ منافقون)
- ۳ - وَ اَنْتُمْ الْاِغْلُوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ (۱۳۹ آل عمران)
- ۴ - وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاوٰی. (۴۰ و ۴۱ نازعات)
- ۵ - اَفَرَأَیْتَ مَنْ اَتَّخَذَ الْاِلٰهَةَ هَوٰاٰهُ... (۲۳ جاثیه)
- ۶ - وَ الْعَادِیَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِیَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِیْرَاتِ صَبْحًا (۱ و ۲ و ۳ عادیات)
- ۷ - قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی. (۲۳ مؤمنون)
- ۸ - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِی اِلَّا عَلَی اللّٰهِ... (۴۷ سبأ)
- ۹ - وَ یَطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِیْنَا وَ یَتِیْمًا وَ اَسِیْرًا (۸ انسان)
- ۱۰ - فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ... (۶۱ آل عمران)
- ۱۱ - فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰهُ وَ جَبْرِیْلَ وَ صَالِحَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ... (۴ تحریم)
- ۱۲ - «یا ایُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ اِنْ... (۶۷ مائده)
- ۱۳ - «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا نَا جِئْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوِیْكُمْ... (۱۲ و ۱۳ مجادله)
- ۱۴ - وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ الْكِتٰبِ وَ... (۱۷۷ بقره)
- ۱۵ - وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ اِتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَ... (۲۰۷ بقره)
- ۱۶ - وَ قَالَتِ الْیَهُودُ عَزِیْزٌ اِیْنُ اللّٰهِ وَ قَالَتِ النَّصَارٰی الْمَسِیْحُ ابْنُ اللّٰهِ وَ... (۳۰ توبه)

فهرست روایات و احادیث

- ۱ - حدیث ۳۲۹۰۰ کنز العمال
- ۲ - حدیث ۳۶۴۱۹ کنز العمال
- ۳ - نهج الفصاحه حدیث ۳۲۵
- ۴ - کافی جلد ۱ ص ۱۹۸
- ۵ - ارشاد مفید ص ۳۵

فهرست خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه

- ۱ - خطبه ۳ نهج البلاغه
- ۲ - خطبه ۵۱ نهج البلاغه
- ۳ - خطبه ۵۴ نهج البلاغه
- ۴ - خطبه ۶۸ نهج البلاغه
- ۵ - خطبه ۹۱ نهج البلاغه
- ۶ - خطبه ۹۶ نهج البلاغه
- ۷ - خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه
- ۸ - خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه
- ۹ - خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه
- ۱۰ - خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه
- ۱۱ - خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه
- ۱۲ - خطبه ۲۱۷ نهج البلاغه
- ۱۳ - خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه
- ۱۴ - خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه
- ۱۵ - نامه ۳۱ نهج البلاغه
- ۱۶ - حکمت ۳۹ نهج البلاغه
- ۱۷ - حکمت ۴۴۱ نهج البلاغه

۱۸ - حکمت ۷۰ نهج البلاغه

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقاتل الطالبین، صص ۴۴ - ۲۸، ابن اثیر، ج ۳، صص ۱۹۷ - ۱۹۴، مروج الذهب، ج ۲، صص ۴۴ - ۴۰
- ۲- انساب الاشراف، ص ۴۹۹.
- ۳- زلزال / ۸ - ۷ .
- ۴- بعثت، غدیر، عاشورا/ مهدی، محمدرضا حکیمی، ص ۸۴ .
- ۵- صافات / ۶۰ .
- ۶- نحل / ۱۲۹ .

